



طریقت های صوفیه؛ عاملی همگرایی کردها به تشیع در کردستان از سال 907 تا 1400 ق

پدیدآورده (ها) : عطیمی، کیومرث؛ چلونگر، محمد علی؛ منتظرالقائم، اصغر
تاریخ :: پژوهش های تاریخی :: زمستان 1393 - شماره 24 (علمی-پژوهشی/ISC)
از 17 تا 42
آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1220041>

دانلود شده توسط : رسول جعفریان
تاریخ دانلود : 02/05/1397

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [فوائین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

پژوهش‌های تاریخی (علمی - پژوهشی)
دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه اصفهان
سال پنجاهم، دوره جدید، سال ششم
شماره چهارم (پیاپی ۲۴)، زمستان ۱۳۹۳، ص ۴۲-۱۷

طریقت‌های صوفیه؛ عامل همگرایی کردها به تشیع در کردستان از سال ۱۹۰۷ تا ۱۴۰۰ ق

کیومرث عظیمی *

محمدعلی چلونگر **

اصغر منتظرالقائم ***

چکیده

مظاهر مشترک میان طریقت‌های صوفیه و تشیع در کردستان، یکی از عوامل تأثیرگذار در گرایش طوایفی از کردها در چند قرن اخیر به پذیرش مذهب تشیع بوده است؛ زیرا در زیر سلطه دامنگیر آداب و مناسک طریقتی بر کردستان، نمادها و مظاهر بسیاری از عقاید شیعی در میان کردها رواج یافته و تبعیت مردم کُرد از مذهب امام شافعی را تا حد تکفّف^۱ در نماز، کیفیت انجام وضو و ادای اذان تنزل داده بود. کردهای پیرو طریقت‌های صوفیه، در موضوع توسل، زیارت قبور، تبعیت از شیخ طریقت و غیره مانند شیعیان عمل می‌کردند و در فضای چنین اعتقادی اختلاف چندانی با شیعیان احساس نمی‌کردند. بنابراین، طریقت‌های نقشبندی، قادری، نعمت‌اللهی، جلالی و بکتاشی شایع در سراسر مناطق کردنشین، زمینه ورود افکار و عقاید شیعی به کردستان را فراهم کردند و در قالب افکار و عقاید صوفیه، مروج عقاید شیعی در میان کردها بودند. همگرایی و نزدیکی عقاید طریقت و تشیع، نزدیکی هرچه بیشتر طوایفی از کردها به مذهب تشیع را فراهم نمود و رشد تشیع در میان طوایفی از کردها؛ بخصوص کردهای نواحی جنوب کردستان را به دنبال داشت؛ اما کاهش دامنه نفوذ عقاید طریقتی در کردستان که با سرعت از اواخر دوران پهلوی شروع شد و در دوران انقلاب اسلامی تمامی کردستان را دربرگرفت، به جدایی مرزهای تشیع و تسنن و افتراق آن‌ها در نواحی کردنشین، بخصوص مناطق کردنشین ایران انجامید. این که آیا طریقت‌های صوفیه عاملی برای رشد تشیع در میان کردها بوده‌اند؟ مظاهر مشترک طریقت‌های صوفیه و تشیع در میان کردها کدامند؟ و یا محو عقاید طریقتی در میان کردها در چند دهه اخیر، در روند واگرایی مردم کُرد از عقاید شیعی مؤثر بوده است؟ مهم‌ترین سؤال‌های این پژوهش‌اند که با تحلیل اسناد تاریخی و بررسی قراین مختلف اوضاع کردستان، در پی پاسخ به آن‌ها هستیم.

واژه‌های کلیدی

کُرد، کردستان، طریقت، تشیع، نقشبندی، قادری.

* دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه اصفهان k.azimi54@yahoo.com

** دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان، m.chelongar@yahoo.com

*** استاد گروه تاریخ دانشگاه اصفهان، montazer5337@yahoo.com

مقدمه

از عوامل تأثیرگذار در گرایش بخش‌هایی از مردم گُرد به پذیرش مذهب تشیع اثناعشری، تأسیس پلی بزرگ به نام تصوف و طریقت، میان مذهب شافعی و این مذهب، در کردستان است؛ یعنی همان امری که ورود مردم ایران به تشیع را در زمان شاه اسماعیل صفوی (۹۳۰-۹۰۷ق/۱۵۲۴-۱۵۰۱م) تسهیل کرده بود. در فضای کردستان زیر سلطه آداب و مناسک طریقت‌های صوفیه، مظاهر و عقاید اهل سنت و تشیع به هم تنیده شده بود؛ به نحوی که تشخیص و تمیز اصول مذهبی هر کدام بسیار مشکل بود. گسترش اصول تصوف و طریقت در میان کردها، برای چندین قرن تا اواخر دولت پهلوی؛ آنچنان تعمیق یافته بود که تقریباً تمامی کردها از باسواد و بی سواد، به نحوی در دایره یکی از این طریقت‌ها قرار گرفته و به تمامی مظاهر و عقایدی که بسیار به تشیع نزدیک بود، اعتقادی تمام داشتند و تنها ممیزه‌ای که در اعمال مذهبی آن‌ها با تشیع باقی مانده بود، به تکفّف در نماز و کیفیت انجام وضو و اذان خلاصه می‌شد. بنابراین، در این زمان اختلاف مذهبی میان کردهای شافعی و شیعی چنان نمود نداشت و تغییر مذهب فرد یا قبیله‌ای به دلایل همجواری و کوچ به مناطق شیعه نشین یا سنی نشین به آسانی دیده می‌شد؛ هرچند به دلیل جاذبه‌های حمایت دولت‌های رسمی در ایران، این موازنه اغلب به نفع گسترش تشیع در مناطق کردنشین ایران بود. بررسی طریقت‌های شایع در میان کردها، مشخص کردن مظاهر مشترک عقیدتی میان طریقت‌های صوفیه و تشیع در کردستان و بررسی علل کاهش گرایش مردم گُرد به پیروی از مبانی طریقت‌های صوفیه و تأثیر آن بر روند دور شدن ایشان از افکار شیعی در چند دهه اخیر، اهدافی است که در این مقاله بدان می‌پردازیم. در این پژوهش برای پرهیز از گسستگی مطلب در به‌کارگیری اسامی

مختلف برای مناطق کردنشین، از لفظ «کردستان» استفاده شده و هدف، معنای عام کلمه است. این معنی تمامی مناطق تحت سکونت کردها را دربرمی‌گیرد و منظور تمامی سرزمین‌هایی است که کردها از گذشته تاکنون در آن ساکن بوده و هستند. بُعد زمانی موضوع نیز از سال ۹۰۷ق انتخاب شد؛ زیرا آغاز نمود روند همگرایی تشیع و طریقت، مقارن با این زمان بود.

تصوف، عاملی در همگرایی میان کردها و مذهب تشیع

با ورود مغولان به ایران، با رخداد جدیدی روبه‌رو هستیم و آن افزایش گرایش مردم عامه به پذیرش تصوف بود. مسلم است که این رخداد نتیجه مستقیم ظلم، قتل و غارت‌های مکرر و بی‌حساب مغولان و عدم توانایی ایرانیان در مقابله با آنان بود (ترکمنی آذر، ۱۳۸۵: ۲۹۵-۲۹۴). روشن است که تصوف ابتدا در دل تسنن پدید آمد؛ اما در جریان تأثیرگذاری تصوف بر تشیع در خلال قرن‌های هفتم تا دهم هجری، اندک‌اندک مبانی نظری تصوف به مجموعه معارف شیعه افزوده شد (شاهمرادی و منتظرالقائم، ۱۳۹۲: ۶۳). مشترک بودن الگوها، نمادها و مظاهر، نقاط اشتراکی بود که سبب می‌شد، تصوف در تشیع اثر بگذارد (جعفریان، ۱۳۸۸: ۷۶۱). از این میان، برخی از طریقت‌های تصوف همچون طریقت کبرویه که شیخ نجم‌الدین کبری مؤسس آن بود، در نزدیک کردن چهارچوب مبانی فکری تصوف به تشیع بسیار تأثیرگذار بودند؛ به گونه‌ای که برخی معتقدند، گذار تدریجی و غیرمحسوس از تسنن به تشیع نخستین بار در طریقت کبرویه ظاهر شد (فراهانی منفرد، ۱۳۸۸: ۳۳-۳۴). این گونه بود که از عهد ایلخانان، تصوف به تشیع نزدیک شد. مزایای در این باره می‌گوید: طریقت‌های تصوف و غلات، نقش و شمایی از تشیع را گرفتند و آن را در کسوت نوعی اسلام مردمی برای اهداف خود استفاده قرار

دادند(مزاوی، ۱۳۶۳: ۹۴). چندی بعد در دوران تیموری، افکار و عقاید تشیع در نتیجه همخوانی آن‌ها با مظاهر و نمادهای تصوف طریقتی آنچنان در اعماق جامعه مردمی و درباری ریشه دوانده بود، که در این برهه از زمان، تعیین چهارچوب فکری و عقیدتی پیروان مذاهب اسلامی، حتی در مورد درباریان، شاهزادگان، سلاطین، حُکام و امرای درباری، لشکری و دیوانی بسیار سخت بود(ترکمنی آذر، ۱۳۸۵: ۳۲۰). تصوف در این دوره بسان پلی میان تسنن و تشیع درآمد و به دلایل بسیاری زمینه را برای گسترش تشیع در میان مردم آماده ساخت (Nasr, 1974: 272). طریقت‌های رایج در این زمان برای مدت‌ها به ظاهر بر مذهب اهل تسنن باقی ماندند و بر اثر گذشت زمان و رواج بسیاری از نمادهای شیعی در بین آن‌ها، برخی از این طریقت‌ها رسماً اعلام تشیع کردند و شیعه مذهب شدند(دفتری، ۱۳۷۵: ۵۲۵). به عبارت دیگر، تصوف که در ابتدا از تسنن آغاز شده بود، سرانجام بخش عمده آن در ایران به تشیع روی آورد؛ به‌طوری که چنین سیری را اغلب در گرایش‌های طریقت‌های صوفیانه قرن هفتم تا دهم هجری، در غالب سرزمین‌های اسلامی اعم از شامات، آسیای صغیر و بخصوص ایران و هند مشاهده می‌کنیم(شاهمرادی و منتظرالقائم، ۱۳۹۲: ۶۳)؛ حتی فرقه‌هایی که کوشیدند رنگ تسنن را در خود همچنان حفظ کنند، در بسیاری از دیدگاه‌های خویش، رنگ تعصب و خشک سنی-گری را از دست داده، تسلیم برخی از الگوهای شخصیتی شیعه شدند(جعفریان، ۱۳۷۰: ۷۶). این روند در میان گُردها تا اواخر دوران پهلوی بوضوح دیده می‌شد؛ زیرا تمسک مردم گُرد از طریقت‌های رایج در کردستان، تبعیت آنان از مذهب امام شافعی را به اموری بسیار ساده و ظاهری چون تکفیف در نماز و کیفیت انجام وضو و اذان تنزل داده بود و در اصول

عقیدتی، قرابت‌های فراوانی با تشیع داشتند و اختلاف چندانی با تشیع احساس نمی‌کردند. همین احساس تقریب میان دو گروه و تداخل مرزهای آیینی میان آنان است که برخی از مستشرقان را سردرگم کرده و در تمیز مبانی عقیدتی دو گروه به اشتباه انداخته است؛ آنچنان که هانری گُربن می‌گوید: تشیع واقعی همان تصوف است و به نحو متقابل تصوف اصیل و راستین چیزی جز تشیع نتواند بود(کربن، ۱۳۳۷: ۴۶-۶۳).

داستان انتشار عقاید غالی‌گونه در عهد ایلخانان و ترکمانان قراقویونلو و آق قویونلو بر بخش‌هایی از کردستان، ناشی از همین امر بود؛ یعنی گونه‌ای تشیع با پوسته‌ای نازک از تسنن صوفیانه که طریقت‌های متعدد تصوف، مروج و مبلغ آن بودند. از این رو، مارشال هاجسن آن را «تشیع طریقتی» نام نهاده و کلود کاهن به این فرایند عجیب، عنوان «شیعی شدن تسنن» - در مقابل تبلیغات تشیع به وسیله هریک از مذاهب و مکتب‌های خاص آن - داده است(دفتری، ۱۳۸۹: ۲۲۳). برخی دیگر از محققان این جریان را «تشیع صوفیانه» نامیده‌اند(جعفریان، ۱۳۸۸: ۷۶۲). بستری که در دوران سلطه ایلخانان و ترکمانان شکل گرفته بود، تحول مذهبی مردم و طوایفی از تسنن به تشیع را سهل و آسان کرده بود. به دلیل گستردگی تبعیت مردم گُرد از طریقت‌های صوفیانه در این دوران، کردستان محلی مناسب برای مشاهده این امر بود؛ اما به بار نشستن و نتیجه دادن این روند، به دلیل سلطه خلافت متعصب عثمانی بر سه چهارم مناطق کردنشین، در اوایل قرن دهم هجری و ترس حُکام عثمانی از نفوذ تشیع به کردستان، مختل شد. بنابراین، جریان گسترش افکار و عقاید شیعی در میان کردها متوقف شد و تمسک دوباره مردم گُرد به مذهب شافعی را در پی داشت. در حقیقت، تحول و فرایند گفته شده(تشیع صوفیانه) که در نهایت، زمینه‌ساز پذیرش عمومی تشیع در جامعه ایران گردید، در عهد قراقویونلوها به دوران اوج و نهایی خود رسیده بود و از

همین رهگذار است که می‌توان دلیل نظرهای گوناگون و گاه متناقض محققان درباره مذهب قراقویونلوها را تبیین کرد؛ زیرا تبعیت حُکام آنان از آیین و مذهبی که می‌توان آن را «تصوف طریقتی» یا «تشیع صوفیانه» نامید، کار محققان و پژوهشگران برای تشخیص گرایش‌های مذهبی آنان را سخت و مشکل کرده است. بنابراین کسانی مذهب این خاندان را اهل سنت (حسن‌زاده، ۱۳۸۶: ۴۹) گروهی تشیع (شوشتری، ۱۳۵۴: ۳۷۰ و ۵۸۲؛ جاف، ۲۰۰۸: ۲/۴۱۵) و برخی دیگر آنان را در دایره غلات تشخیص داده‌اند (مینورسکی، ۱۳۵۱: ۱۶۰؛ میرجعفری، ۱۳۸۴: ۲۷۵). این امر را چنین باید توجیه کرد که قراقویونلوها در ظاهر اهل سنت بودند که تمسک شدیدی به طریقت‌های صوفیانه داشته و در زیر چتر این طریقت‌ها، به مظاهر و نمادهای عقیدتی بسیاری از افکار شیعیان و غلات، اعتقاد تام داشته و به آن‌ها عمل می‌کردند؛ زیرا این نوع عقیده طریقتی به سبب فرایند شکل‌گیری خود، داری عناصری از مذهب اهل سنت، تشیع امامی، نمادها و مظاهری از تفکرات صوفیان و همچنین پاره‌ای از عقاید تشیع غالبانه است (جعفریان، ۱۳۸۸: ۷۶۶-۷۶۰). همین ویژگی خاص را می‌توان در مورد امارت‌های کردنشین این دوران به وضوح دید؛ زیرا محققان در خصوص گرایش‌های مذهبی حکومتگران کُرد اردلان، (نوری و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۷۵-۱۷۳؛ هادیان، ۱۳۸۹: ۴۴-۵۰)، خاندان کُرد دُنبلی (میر جعفری و هادیان، ۱۳۸۸: ۳-۴) و سایر خاندان‌های دیگر کُرد در این عهد، سردرگم‌اند و با بررسی قراین مختلف، گرایش‌های مذهبی ایشان را اهل سنت، اهل حق، ایزدی، تشیع و سایر فرق غلات نوشته‌اند؛ غافل از این که مردم کُرد در این دوران در ظاهر اهل سنت بودند که تمسکی بسیار شدید به اهل بیت و گرایش به عقاید صوفیانه داشتند و در زیر چتر فراگیر این طریقت‌ها، به عناصر گوناگونی از عقاید تشیع و غلات، اعتقاد تام داشته و به آن‌ها عمل می‌کردند. این فرایند را هنوز هم می‌توان

در میان پیروان طریقت‌های نقشبندی و قادری رایج در کردستان مشاهده کرد؛ زیرا این گروه از کُردها در عین این که خود را اهل سنت معرفی کرده و می‌دانند؛ اما در توسل و تمسک به اولیاء و زیارت قبور و سایر نمادها و مظاهر آیینی دیگر که در این بخش به‌طور مفصل بدان پرداخته می‌شود، اشتراکات بسیاری با شیعیان و غلات دارا هستند.

نقش طریقت‌های صوفیه در گرایش‌های مذهبی مردم کُرد

صوفیان قلمروهای مختلف، پیرو مذاهب مختلف هستند؛ مثلاً نقشبندیانی که در هندوستان، افغانستان و آسیای مرکزی زندگی می‌کنند، پیرو مذهب حنفی و در مناطق کردنشین ایران، عراق و ترکیه، شافعی و در قسمت‌های دیگر ایران، پیروان طریقت نقشبندیه، شیعه مذهب‌اند. همین امر در مورد پیروان طریقت قادریه در عراق که در میان‌شان شافعی، حنفی و شیعی وجود دارد، صادق است. این صوفیان پایبند عبادات و رسوم مذاهب فقهی نبوده؛ ولی در هر ناحیه‌ای بر مذهب مردم آن سرزمین تظاهر می‌کردند و اغلب آن‌ها باطنا اعتقادی به رسوم و آداب فقهی مشخصی نداشتند (تاج بخش، ۱۳۸۱: ۱۹۷). این افراد با سفر به کشورها و نواحی دوردست، خیلی زود با مذاهب فقهی رایج در آن‌ها، خود را سازگار می‌کردند و فارغ از اختلافات فقهی و مذهبی، تمام تلاش خود را در گسترش طریقت صرف می‌کردند. به همین خاطر است که گستردگی مذاهب فقهی در زیر چتر این طریقت‌ها متنوع است. صوفیان، مسلمانانی به ظاهر دیندار بودند که مجبور نبودند قرآن بیاموزند و از رهنمودهای کلامی آن باخبر باشند و یا این که مفاهیم فقهی آن را آموخته و در زندگی روزمره خود به‌کار بندند و اعمال مذهبی خویش را بر مبنای اصول و عقاید بر گرفته از قرآن انجام دهند. آنان تبعیت کامل و چشم بسته از شیخ طریقت و انجام

پاره‌ای حرکات موزون و تکرار اوراد و اذکاری جمعی، زیر نظر پیر و مرشد خویش را برای تقرب به خداوند کافی دانسته، آن را به چشم نهایت دینداری یک فرد مسلمان می‌نگریستند. ایشان درک اسلام از متون دینی را شایسته مقام شیخ طریقت دانسته و وظیفه خود را تبعیت از وی اعلام می‌کردند. بنابراین، پذیرش اصول طریقت‌های صوفیه بسرعت جانشین اسلام فقه‌آلودی در میان توده‌های مردم گرد شد که با روحیه ایشان و عقاید و آداب و رسوم کهن آنان سازگار بود (بطاطو، ۲۰۰۳: ۶۳ و Bois, 1966: 92). اختلاف طریقت‌های صوفیانه نیز در اجرای مراسم و برنامه‌های طریقتی بود؛ نه در اساس عقیدتی این طریقت‌ها؛ زیرا هدف همه آن‌ها تبعیت کامل از شیخ طریقت در اجرای مراسم خاص مریدی و مرشدی و انجام حرکات مخصوص در تکایا و خانقاه‌ها برای ایجاد حس از خود بیخود شدن و بریدن از دنیا در میان مریدان بود و در هر طریقت به سبک و سیاقی مخصوص انجام می‌گرفت. بنابراین، در این فضا اصل بر انتخاب طریقت بود، نه انتخاب مذهب، و زیر چتر طریقت‌های صوفیه رایج در کردستان، اختلافات مذهبی و فقهی بسیار کم‌رنگ بود و به ندرت به چشم می‌آمد (Bois, 1966: 93). باتوجه به مطالب ارائه شده می‌توان گفت تسامح موجود در طریقت‌های صوفیه نسبت به مذاهب متنوع اسلامی، یکی از عوامل مؤثر در نزدیکی مردم گرد به افکار و عقاید شیعی بود؛ زیرا طریقت‌های موجود در کردستان، پلی بزرگ میان مذهب شافعی و تشیع اثناعشری ایجاد کردند، آنچنان که تحول مذهبی برخی از طوایف و مردم گرد از تسنن به تشیع را آسان نمودند؛ یعنی همان امری که ورود مردم ایران به تشیع را در زمان شاه اسماعیل صفوی (۹۳۰-۹۰۷ ق/ ۱۵۲۴-۱۵۰۱ م) ممکن کرده بود.

(Nasr, 1974: 274) در این فضا مظاهر و عقاید اهل سنت و تشیع به هم تنیده شده بود؛ به نحوی که تشخیص و تمیز اصول مذهبی هر کدام بسیار مشکل بود. گسترش اصول تصوف و طریقت در میان کردها برای چندین قرن - تا اواخر دولت پهلوی - آنچنان تعمیق یافته بود که تقریباً تمامی کردها از باسواد و بی‌سواد، به نحوی در دایره یکی از این طریقت‌ها قرار گرفته و به تمامی مظاهر و عقایدی که بسیار به تشیع نزدیک بود، اعتقادی تمام داشتند و تنها ممیزه‌ای که در اعمال مذهبی آن‌ها با تشیع باقی مانده بود، به تکف در نماز و کیفیت انجام وضو و اذان خلاصه می‌شد. بنابراین، در این گستره اختلاف مذهبی میان کردهای شافعی و شیعی چنان نمود نداشت و تغییر مذهب فرد یا قبیله‌ای، به دلایل همجواری و یا کوچ به مناطق شیعه‌نشین یا سنی‌نشین به آسانی دیده می‌شد؛ هرچند به دلیل جاذبه‌های حمایت دولت‌های رسمی در ایران، این موازنه اغلب به نفع گسترش تشیع در مناطق کردنشین ایران بود (حسینی، ۱۳۹۲: ۵-۶). شیوخ صوفیه با جلب سران عشایر و تعیین خلفا و جانشینان خود در نقاط مختلف کردستان، مناطق کردنشین را بسان شبکه‌ای متصل به هم درآوردند که در ظاهر همه کردها در دایره این شبکه قرار می‌گرفتند؛ اما در باطن این شبکه و زیر چتر تصوف و طریقت، کردهای شافعی، شیعه، اهل حق، علوی و سایر فرق موجود در کردستان هر کدام از پیر و دلیل خود پیروی کرده و بنا بر احکام فقهی آیین خود عمل می‌کردند؛ اما در این که هر یک از کردها در دایره طریقتی خاص قرار می‌گرفتند، با هم مشترک بودند (احمد، ۲۰۰۹: ۱۴۲). مردم گرد در تعامل با هم، بیش از آن که اختلافات میان مذاهب شافعی، شیعی، علوی، اهل حق و سایر فرق موجود در کردستان را اختلاف مذهبی و فرقه‌ای بدانند، آن اختلافات را نوعی اختلاف طریقتی به شمار می‌آوردند؛ بنابراین، اختلاف دینی آنچنانی با هم احساس نمی‌کردند؛

زیرا خانواده‌ها و طوایف گُرد شافعی مذهب، شیعه مذهب، علوی و یا اهل حق، خود نیز هر کدام پیرو و مرید شیخ و پیری خاص بوده، از طریقتی ویژه پیروی می‌کردند.

کردها عادت دارند امور دینی و عقیدتی خود را به افراد روحانی بسپارند و خود به‌طور کامل از وی پیروی کنند. آن‌ها همین کار را تا حدی در مورد امور دنیایی خود نیز انجام می‌دهند. بنابراین، کسانی به نام «سید»، «شیخ»، «پیر» و «ملا» عهده‌دار امور دینی و رؤسای عشایر تحت عناوینی مانند «آغا»، «بیگ»، «خان» و... نیز عهده‌دار امور دنیایی مردم گُرد می‌شدند (شاملیوف، ۱۹۹۷: ۶۴؛ احمد، ۲۰۰۹: ۱۱۳).

بنابراین، این ویژگی قوم گُرد نیز به مشایخ طریقتی کمک می‌کرد دامنه نفوذ و سلطه خود را بر اقصی نقاط نواحی کردستان گسترش دهند. اگرچه علمای دینی، طریقت‌های صوفیه را تأیید نکرده‌اند؛ اما توده‌های مردم گُرد به‌طور گسترده آغوش خود را برای گسترش فرق صوفیه در کردستان باز کرده‌اند (نیکیتین، ۲۰۰۱: ۳۳۱). این وضع در مناطق کردنشین آنچنان در حال رشد بود که در نیمه اول قرن بیستم میلادی در شهرهای کردنشین، تعداد تکایا و خانقاه‌های صوفیان با مساجد برابری می‌کرد و یا حتی از آن‌ها بیشتر بود (مظهر احمد، ۱۹۷۸: ۳۵؛ هاوری باخه وان، ۲۰۰۳: ۲۴۹ و ۲۷۵). شیوخ طریقت، مساجد را نیز زیر سلطه داشتند و اداره امور آن‌ها را نیز به‌دست گرفتند. عالمان دینی موجود در میان کردها چه بسا که صاحب علم و فضیلت بودند و توانایی اقناع و جلب مردم به‌سوی احکام اسلامی را داشتند؛ اما این روش در مقایسه با روش شیوخ طریقت که با سرعت بر اذهان هزاران نفر از توده‌های مردم گُرد مستولی می‌شدند، ناچیز بود (الدملوجی، ۱۹۴۹: ۳۰۵).

فرق ابتدایی صوفیه در کردستان

کردها از سده سوم هجری با تصوف آشنا شدند؛ به طوری که صوفیان دینور از شهرت بسزایی در سرزمین‌های کردنشین برخوردار بودند (مبارکی، ۱۳۸۴: ۷۳؛ گلزاری، بی تا: ۱/۱۰۴)؛ اما این امر به معنی رواج طریقت‌های منسجم صوفیه در میان کردها نبود و تنها شکلی از گرایش‌های زاهدانه‌ای بود که برخی از افراد در جامعه ظاهر می‌کردند و تا نیمه دوم قرن چهارم هجری نیز رگه‌هایی از آن در میان کردها قابل تمیز بود؛ زیرا در منابع اسلامی گزارش‌هایی از وجود گروه‌های صوفیه در مناطق کردنشین وجود دارد که افراد آن‌ها زندگی زاهدانه‌ای داشته‌اند. با این حال، رواج عمومی افکار صوفیانه در قالب طریقت‌های منسجم در مناطق کردنشین را باید قرن ششم هجری دانست (Bois, 1966: 91). قرن ششم هجری از مهم‌ترین دوره‌های تصوف در جهان اسلام است. در این زمان تعصب مذهبی، سخت‌گیری‌های ارباب مذاهب، برخورد‌های عقاید و آراء، تکفیرها، تفسیق‌ها و جنگ و جدال‌های فرقه‌ای، جامعه اسلامی را دچار تفرقه کرده بود. این امر انسان‌های با شور و حال و مستعد را برانگیخت تا با گسترش تصوف، «صلح کل» و «یگانگی مذاهب» را تبلیغ کنند. آن‌ها گسترش تسامح تصوف در جامعه اسلامی را پایان دهنده جنگ هفتاد و دو ملت می‌دانستند (سنندجی، ۱۳۷۵: پنجاه و چهار و پنجاه و شش) و عبادت خداوند به طریق اصلاح قلب و تصفیه درون در چهارچوب هر مذهبی را هدف خود قرار دادند (نایدی، ۱۹۹۹: ۲۱۴؛ احمد، ۲۰۰۹: ۱۴۱). این امر در مناطق کردنشین به‌طور واضحی هویداست؛ زیرا فرق مذهبی و آیین‌های مختلف مناطق کردنشین با اخذ قالب‌ها و نمادهای صوفیانه، در کنار هم با تسامح زندگی می‌کرده‌اند و سایه‌ای که چتر تصوف و طریقت بر مناطق

کردنشین گسترده بود، بستری مناسب برای تعامل و همزیستی گروه‌ها و فرق مختلف مذهبی به وجود آورده بود، تا آنجا که در تاریخ ملت کُرد هیچ گونه نزاع و اختلافات مذهبی ضبط نشده است (مصطفی امین، ۲۰۰۶: ۲۷۵ و ۲۸۳). سهروردیه اولین طریقتی بود که در میان کردها گسترش یافت و سپس جای خود را به طریقت نوربخشیه داد که سیدمحمد نوربخش (۸۶۹-۷۹۵ ق/۱۴۶۴-۱۳۹۳ م) مؤسس آن بود. عمار بن یاسر بدلیسی، صوفی بلند آوازه کُرد در قرن ششم هجری از شاگردان سهروردی و معلم اصلی نجم الدین کبرا (۶۱۸-۵۴۰ ق/۱۲۲۱-۱۱۴۵ م) بنیانگذار فرقه صوفیه کبرویه بود (وان برویین سن، ۱۳۸۵: ۵۶). این طریقت سال‌ها در کردستان رواج داشت تا بابارسلول برزنجی که از سادات شمال عراق بود، طریقه علویه را که شاخه‌ای از خلوتیه بود، به آن افزود. رواج این طریقت ابتدا در میان سادات برزنجیه و سپس در تمامی کردستان عمومیت پیدا کرد. این روند تا زمان ظهور شیخ اسماعیل قازانی بولیانی ادامه داشت. وی طریقت قادریه را فراگرفت و از روستای قازان قایه‌آدر شمال عراق تبلیغ این طریقت را در میان کردها آغاز کرد و در اندک مدتی، بیشتر علماء و فضلاء کردستان در شمار مریدان او قرار گرفتند (زکی، ۱۹۵۱: ۲۱۷؛ گلزاری، بی‌تا: ۱/۱۰۴).

طریقت‌های شایع در میان کردها

طریقت قادری

قادریه پیروان شیخ عبدالقادر گیلانی از مشایخ و عرفای بزرگ قرن ششم هجری‌اند. وی در سال ۴۷۰ ق/۱۰۷۷ م و بنابر قولی ۴۹۰ ق/۱۰۹۷ م در بغداد متولد شد و در سال ۵۶۱ ق/۱۱۶۶ م در همان شهر وفات یافت و مزارش در بغداد زیارتگاه درویشان و معتقدان است (شهره‌فکندی، ۱۹۹۵: ۳۷؛ هاوری باخه -

وان، ۲۰۰۳: ۶۶). برخی از نویسندگان، عبدالقادر گیلانی را کُردتبار و از اهالی گیلان غرب، در نواحی کردنشین جنوبی نگاشته‌اند (مینورسکی، ۱۳۷۹: ۱۰۸؛ Bois, 1966: 91). مرشد اعظم طریقت قادری در هر عصر و زمان، متولی مرقد او در بغداد است و شیخ اصلی خانقاه طریقت قادری وی است. از همان آغاز فعالیت، این طریقت در میان کردهای مقیم ایران و عثمانی پیروانی یافت؛ اما استقبال عمومی مردم کُرد از این طریقت در اواخر قرن یازدهم و اوایل قرن دوازدهم هجری قمری اتفاق افتاد. در این زمان برخی از بزرگان خاندان قدیمی سادات برزنجیه^۳ به طریقت قادری گرویدند و زمینه گسترش آن را در میان کردها فراهم کردند. اولین نفر از این خاندان سیداسماعیل قازان قایی فرزند سیدمحمد نوده‌ی، به بغداد رفته و پس از اخذ این مسلک و بازگشت به موطن خود، به تبلیغ آن پرداخت (سنندجی، ۱۳۷۵: پنجاه و هفت و هشت؛ زکی، ۱۹۵۱: ۲۱۷). شاعر کُرد، نورالدین بریفکانی (۱۲۶۸-۱۲۰۰ ق/۱۸۵۱-۱۷۸۵ م)، طریقت قادری را از شیخ ابوبکر آلوسی، مفسر بزرگ و از شاگردان شیخ اسماعیل قازان قایی اخذ کرد و در بادینان،^۴ موصل، اربیل و ... در نیمه اول قرن نوزدهم میلادی آن را گسترش داد و دروایش این طریقت در سراسر کردستان پخش شدند و به تبع آن، تکایای بسیاری در سراسر مناطق کردنشین تأسیس شدند (البریفکانی، ۱۹۹۷: ۱۹۸؛ احمد، ۲۰۰۹: ۱۴۳). امروزه طریقت دروایش قادری در تمامی شهرها و دهات کردستان در ایران، عراق، ترکیه و سوریه صاحب خانقاه و تکیه و دروایش و سرسپردگان فراوان است؛ برای مثال، تنها در استان کردستان ایران تعداد کل تکایای طریقت قادریه ۶۲ تکیه است که از این تعداد ۲۱ تکیه در مناطق شهری و ۴۱ تکیه در مناطق روستایی قرار دارند و جمعا ۳۶۳۰ نفر مرد و زن به صورت فعال در آن‌ها عضویت دارند (مبارکی، ۱۳۸۴: ۷۳). این آمار در مقایسه با تعداد

طریقت نقشبندی

طریقت نقشبندی در اساس، تداوم طریقت خواجگان است که عبدالخالق غجدوانی (۶۱۷-۵۷۵ق/۱۲۲۰-۱۱۷۹م) آن را بنیان نهاد و بهاءالدین محمد بخاری (۷۹۱-۷۱۷ق/۱۳۸۹-۱۳۱۷م) با اضافه کردن اصولی به آن، طریقت نقشبندی را به وجود آورد (روحانی، ۱۳۸۵: ۲۳۳). وی مؤسس اصلی این طریقت است و مزارش در بخارا^۴، زیارتگاه مریدان و پیروان اوست (سنندجی، ۱۳۷۵: شصت و یک و دو؛ احمد، ۲۰۰۹: ۱۴۳؛ Bois, 1966: 91). انتشار گسترده طریقت نقشبندی در عالم اسلامی به قرن نهم هجری بازمی‌گردد که خلفا و مشایخ این طریقت به اطراف پراکنده شدند و از قرن دهم هجری مرکزیت این طریقت به هندوستان منتقل شد. در مناطق کردنشین، طریقت‌های تصوف شیعی (نعمت‌اللهی، خاکساربه و بکتاشی) و طریقت قادری سنی، مانع جدی نفوذ طریقت نقشبندی به این مناطق بودند؛ تا این که در اوایل قرن سیزدهم هجری این طریقت به وسیله عارف گُرد، مولانا خالد نقشبندی (۱۲۴۲-۱۱۹۳ق/۱۸۲۶-۱۷۷۹م) در مناطق کردنشین ایران، عراق، ترکیه و سوریه انتشار یافت. مولانا خالد منتسب به تیره میکائیلی، از طایفه گُرد جاف است و در اواخر قرن دوازدهم قمری در «قره‌داغ»^۵ از توابع سلیمانیه عراق متولد شد و نزد علمای کردستان دانش آموخت (گلزاری، بی‌تا، ۱/۱۰۴). او در سفری به حج با قاصدی از هندوستان به نام محمد رحیم‌الله برخورد کرده و با طریقت نقشبندی آشنا می‌شود و در بازگشت به وطن، تصمیم به رفتن به هند می‌گیرد. مولانا خالد از طریق تهران به خراسان رفته و از آنجا از طریق افغانستان به هند می‌رود و در بازگشت به کردستان تبلیغ این طریقت را شروع می‌کند؛ اما به دلیل قدرت فراوان مشایخ طریقت قادری در کردستان، مجبور به اقامت در بغداد می‌گردد و از آنجا زیر حمایت والی بغداد، خلفایش را به مناطق کردنشین می‌فرستد (سنندجی، ۱۳۷۵: شصت و پنج

دراویش گذشته، اصلاً قابل قیاس نیست و این تعداد دراویش فعال در تمام استان کردستان، حتی با تعداد دراویش کوچک‌ترین و کم جمعیت‌ترین شهرهای این استان در گذشته برابری نمی‌کند؛ زیرا وقتی این تعداد تکایا را با آمار مستخرج از خانقاه‌ها و تکایای صوفیان که در تاریخ مردوخ مضبوط است، مقایسه می‌کنیم، به این روند کاهش پی می‌بریم (مردوخ کردستانی، ۱۳۵۱: ۵۸-۵۷/۲). این بدین معنی است که مردم گُرد از اواخر دوران پهلوی و مقارن با انقلاب اسلامی، به سرعتی بسیار چشمگیر، عقیده به مذهب شافعی را از یوغ و سیطره مسلک‌های طریقتی بیرون کشیده و پیروی از مذهب فقه‌اشی شافعی براساس مسک اشعری را دوباره جایگزین آن نموده‌اند. ملایان و علمای دینی نیز در مساجد و حوزه‌های علوم دینی، جایگزین مشایخ طریقتی در رهبری امور دینی و فقهی مردم کرد شده‌اند. خاندان طالبانی، خاندان سوله‌ای، خاندان بریفکانی، خاندان کسنزانی و شیوخ نه‌ری، مهم‌ترین خاندان‌های شیوخ طریقت قادری در کردستان‌اند (مبارکی، ۱۳۸۴: ۸۲؛ Bois, 1966: 91). هرچند آخرین شیوخ نه‌ری به طریقت نقشبندی پیوستند (روحانی، ۱۳۸۵: ۱۲۹). دراویش قادریه در کردستان، دستمال سرخ دور سر می‌بندند و یا بازوبند سرخ به بازو می‌بندند که این امر ریشه در آداب صفویه دارد. دراویش طریقت صفویه در آناتولی از اول کلاهی پشیمی قرمز رنگ به سر می‌گذاشتند، لذا به قزلباش معروف شدند (ترکمان ۱۳۸۲: ۱/۱۹). اکنون نیز دراویش طریقت قادری در کردستان، همان رسم تشیع صفوی را نگاه داشته، دستار قرمز به سر می‌بندند و نگارنده بارها مشاهده کرده‌ام که صدها درویش سرخ‌سر، برای انجام مراسم شان در مکانی جمع شده‌اند و در اجتماعی بزرگ همراه با شیخ و مرشد خود، راهی تکایا می‌شوند.

تا شصت و هفت؛ روحانی، ۱۳۸۵: ۲۵۷؛ احمد، ۲۰۰۹: ۱۴۳؛ Bois, 1966:91). بعدها با حمایت حُکام گُرد بابان از او، طریقت نقشبندی در میان کردها رواج یافت (میر به سری، ۲۰۰۲: ۵۶). وی در سال ۱۲۴۱ ق/ ۱۸۲۵ م به دمشق مسافرت کرده، در همانجا وفات کرد (روحانی، ۱۳۸۵: ۲۶۲). استقبال مردم گُرد از نشر طریقت نقشبندی آنچنان بود که در سال ۱۲۳۵ ق/ ۱۸۲۰ م مولانا خالد نقشبندی ۱۲۰ هزار مرید داشته و به نوشته یکی از سیاحان اروپایی، مردم او را ولی و به چشم یک پیامبر می‌نگریستند و قدرت هرگونه توان مافوق بشری را برای او قائل بودند (ریچ، ۱۹۹۲: ۱۵۷). او شصت و هفت خلیفه در اقصی نقاط داشت که سی و چهار تن از آنان گُرد بودند و در سراسر مناطق کردنشین کار تبلیغ طریقت او را بر عهده داشتند (روحانی، ۱۳۸۵: ۲۷۷). از این میان شیوخ تویله^۸، بیاره^۹، شیوخ بارزان^{۱۰}، شیوخ شمزینی^{۱۱} و شیوخ بامرنی^{۱۲} از همه مشهورترند (روحانی، ۱۳۸۵: ۲۷۹؛ العزاوی، ۱۹۷۳: ۱۸۹؛ Bois, 1966:91).

طریقت‌های شایع در میان کردهای شیعی

دو طریقت خاکساریه (جلالیه) و نعمت‌اللهی نیز در میان کردها رواج داشت؛ اما برعکس دو طریقت قادری و نقشبندی که در میان کردهای شافعی‌مذهب طرفدار می‌یافتند، این دو طریقت در میان کردهای شیعه مذهب - عمدتاً در نواحی جنوبی کردنشین و در کردستان ایران - رواج می‌یافتند (سنندجی، ۱۳۷۵: پنجاه و شش؛ اکبری، ۱۳۸۶: ۵۷۴). طریقت بکتاشیه نیز در میان کردهای علوی آناطولی نفوذ داشت و تأثیراتی را بر عقاید آیینی آنان گذاشت.

۱- طریقت نعمت‌اللهی

نعمت‌اللهی سلسله‌ای از طریقت‌های شیعی است که مؤسس آن صوفی نورالدین، نعمت‌الله کرمانی مشهور به

شاه نعمت‌الله ولی (وفات ۸۳۵ ق/ ۱۴۳۱ م) از اعقاب امام پنجم شیعیان بود. پدرش میرعبدالله و مادرش از امرای گُرد شبانکاره^{۱۳} فارس است (انصاف‌پور، ۱۳۷۹: ۱۰۴). خانقاه او در ماهان^{۱۴} کرمان معروف خاص و عام و زیارتگاه عموم است. وی در میان مردم مقبولیت یافته و رسالات صوفیانه بسیاری به او نسبت می‌دهند که مهم‌ترین آن‌ها، همان دیوان اشعار اوست. امروزه خانقاه نعمت‌اللهی و انشعابات آن در اکثر بلاد ایران و خارج از ایران فعال هستند و در مناطق کردنشین نیز این خانقاه‌ها در میان کردهای شیعه‌مذهب دایر می‌باشد و پیروانی از کردها، سرسپرده این سلسله طریقتی هستند (انصاف-پور، ۱۳۷۹: ۱۰۴؛ سنندجی، ۱۳۷۵: پنجاه و سه؛ اکبری، ۱۳۸۶: ۵۷۴). ورود سلسله طریقت نعمت‌اللهی به مناطق جنوبی کردنشین با ورود آقامحمدحسن زرگر اصفهانی (وفات ۱۲۹۷ ق/ ۱۸۸۰ م) به کرمانشاه و اقامت وی در این شهر آغاز شد (سلطانی، ۱۳۸۰: ۳۴-۳۵). سپس با مساعی و ارشاد حاج آقابزرگ کرمانشاهی (وفات ۱۳۱۱ ق/ ۱۸۹۳ م) که خانقاهی در کرمانشاه ساخت، این طریقت صاحب مکانی برای تبلیغ در مناطق کردنشین شد (سلطانی، ۱۳۸۰: ۳۸). بعدها در میان کردهای شیعه-مذهب کرمانشاه، شاخه‌های عبدالعیشاهی، ظهورعلیشاهی، گنابادی کرمانشاهی و نعمت‌اللهی نقشبندی، صاحب مروجان و مریدانی شدند که همگی از شاخه‌های طریقت نعمت‌اللهی هستند (سلطانی، ۱۳۸۰: ۷۰-۱۳۸).

۲- طریقت خاکساریه (جلالی)

خاکساریه فرقه‌ای از فقراء منسوب به درویشی موسوم به سید جلال‌الدین حیدر است که به همین خاطر به طریقت جلالی نیز معروف است (سنندجی، ۱۳۷۵: پنجاه و چهار). طریقت خاکساریه تنها سلسله از صوفیاند که از ابتدا شیعه بوده‌اند. بنابراین، پیروی از اصول مذهب شیعه را بر خود واجب می‌دانند و قطب سر سلسله طریقت خود را

امام دوازدهم شیعیان معرفی می‌کنند. پیروان این طریقت از دنیا بریده و سائل هستند و بیشتر به مناقب خوانی روزگار می‌گذرانند، مراسم سخنوری و سردمداری هم غالباً کار آن‌هاست. طریقت خاکساریه در اکثر شهرهای ایران پراکنده‌اند و در مناطق کردنشین نیز در میان کردهای شیعه مذهب تکیه و خانقاه دارند. امروزه عارفی روشن دل از مردم گُرد کرمانشاه به نام حاج میرطاهر نقیب سر سلسله خاکسار جلالی است (سنندجی، ۱۳۷۵: پنجاه و شش). دلیل ورود طریقت خاکساریه به مناطق جنوبی کردنشین؛ یعنی نواحی واقع در استان‌های ایلام و کرمانشاه امروزی، مانند طریقت نعمت‌اللهی، تردد مرشدان این طریقت به طرف اماکن مقدس عراق بود که به اقامت و تبلیغ کسانی از ایشان در این ناحیه منجر می‌شد (سلطانی، ۱۳۸۰: ۳۸۶). طریقت خاکساریه برخلاف نعمت‌اللهی که تنها در سطح شهرها پیروانی داشت، در میان مردم گُرد نواحی شهری، روستایی و عشایری صاحب خانقاه و مریدان بود (سلطانی، ۱۳۸۰: ۴۰۵).

۳- طریقت بکتاشی

به غیر از این دو طریقت که عمدتاً در میان کردهای شیعه مذهب و پیروان یارسان در نواحی جنوبی کردنشین رواج داشتند، کردهای علوی آناتولی نیز شدیداً از طریقت بکتاشی متأثرند، که دلیلش وجود گرایش‌های بسیار شیعی در این طریقت و آیین علوی است (انصاف‌پور، ۱۳۷۹: ۱۰۴). طریقت بکتاشیه منسوب به حاج بکتاش ولی (سیدمحمد رضوی نیشابوری ۶۶۹-۶۰۶/۱۲۷۰-۱۲۰۹م)، از فرقه‌های مهم و تأثیرگذار در تاریخ امپراتوری عثمانی است که زمینه‌های پیدایش آن به قرن هفتم هجری برمی‌گردد. این طریقت که بر اساس نهضت باباییه در آسیای صغیر پایه‌گذاری شد، توانست از طریق پیوند با سازمان نظامی ینی چری، نفوذ خود را در سلاطین عثمانی گسترش داده و چندین قرن در تحولات سیاسی - مذهبی

امپراتوری عثمانی نقش داشته باشد. پیروان این طریقت مانند تمامی طریقت‌های دیگر آناتولی، نسبت به شاه درویشان، حضرت علی(ع) ارادت داشته و به بسیاری از مبانی عقیدتی تشیع اعتقاد تام داشتند؛ اما با الحاق به سپاهیان ینی چری و سلطان عثمانی، کم‌کم از این مبانی دور شده و به اهل سنت نزدیک شدند؛ زیرا سلاطین عثمانی بیشتر به فرقه‌هایی توجه می‌کردند که به مفاهیم اسلام سنتی اهل سنت معتقد بوده و علمای رسمی، عقاید ایشان را تأیید می‌کردند (شیردل و رازنهان، ۱۳۹۰: ۱۲۹-۱۳۴). حمله مغول در قرن هفتم هجری پیامدهای زیادی داشت که یکی از آنها، مهاجرت بسیاری از بزرگان و عالمان و رهبران دینی به آسیای صغیر بود. با مهاجرت دراویش و شیوخ طریقت به آناتولی، این منطقه به یکی از کانون‌های اصلی تجمع صوفیان و فرق تصوف تبدیل شد. در چنین شرایطی تصوف نه تنها در ایران، بلکه در قلمرو عثمانی نیز از شکوفایی خاصی برخوردار گشت. متصوفان بزرگی که در جهان اسلام شهرت یافتند، در این محیط می‌زیستند و به شیوه‌های گوناگون؛ به ویژه با آثار منظوم خود، به انتشار عقاید طریقت خویش می‌پرداختند. تأثیر اساسی اقدامات ایشان در حیات اجتماعی آناتولی قرن دهم هجری/چهاردهم میلادی آشکارا دیده می‌شود (شیردل و رازنهان، ۱۳۹۰: ۱۳۰). غیر از هجوم مغول و ناامنی ناشی از آن، تسامح و تساهل سلاجقه روم دربارهٔ ادیان و مذاهب، عامل عمده شیوع و گسترش تصوف در آناتولی به شمار می‌رفت. از این رهگذر بود که عرفا و مشایخ برجسته‌ای چون مولانا جلال‌الدین، شمس تبریزی، فخرالدین عراقی، نجم‌الدین رازی (دایه)، اوحالدین کرمانی و... به آسیای صغیر مهاجرت کرده، و به تبع آن، طریقت‌های صوفی و عرفانی نیز در آسیای صغیر به وجود آمد (گولپینارلی، ۱۳۷۵: ۶۰). از جمله بزرگانی که به آناتولی مهاجرت کرد، حاج بکتاش ولی (سیدمحمد رضوی نیشابوری) بود که طریقت بکتاشیه با انتساب به

فراوانی میان طریقت های صوفیه کردستان با مظاهر تشیع وجود داشت و در آن مرز مشخصی میان مذاهب شیعی و سنی قابل تشخیص نبود؛ زیرا عقاید و اصول هر دو مذهب، زیر این چتر، تقریباً یکسان است و تنها مصداق ها متغیر بوده و باهم فرق می کنند. تبعیت فقهی از مرجع تقلید یا شیخ طریقت، توسل به پیامبر اکرم (ص)، ائمه (ع)، شیوخ، صالحان، امامزادگان و زیارت قبور (Bois, 1966: 110) انجام مراسم خاص در روزهای مشخص، تجمع در مکان هایی غیر از مساجد برای انجام امور مذهبی و اعتقاد به «ولایت» برای رهبری امور آیینی مردم در غیبت امام برحق (الخانی، ۲۰۰۲: ۷؛ تاله بانی، ۲۰۰۱: ۱۸۴) از جمله موارد مشترکی است که شیعیان و پیروان طریقت به آن اعتقاد دارند. فارغ از پیوندهای عقیدتی و آیینی میان مذهب تشیع و طریقت های صوفیه که به آن ها اشاره شد، مظاهر دیگری در این طریقت ها وجود دارد که به طور واضحی مردم کُرد را به تشیع پیوند می دهد که در زیر به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

۱- پیوند سلسله های نسبی و طریقتی مشایخ کردستان به ائمه شیعه (ع)

مشایخ طریقت کردستان از دو طریق خود را به امامان شیعه (ع) منتسب می سازند: «سلسله نسبی» و «سلسله طریقتی». آن ها از انتساب نسبی و طریقتی خود به ائمه (ع) با افتخار یاد کرده، آن را دلیل اصلی مقبولیت رهبریشان بر مردم کُرد می دانند. شیخ عبدالقادر گیلانی (۵۶۱-۴۷۰ ق/ ۱۱۶۶-۱۰۷۷ م) جدش از نقیبان سادات بغداد بود و نسبش به امام موسی کاظم و امام صادق (ع) می رسید (میر به سری، ۲۰۰۲: ۵۵؛ مینورسکی، ۱۳۷۹: ۱۰۸). خاندان های مشایخ قادری کردستان نیز همگی سلسله نسب خود را به ائمه شیعه منتسب می سازند و به آن بسیار افتخار می کنند. سلسله طریقت قادریه نیز از دو

وی در آسیای صغیر شکل گرفت. برخی حاجی ولی بکتاش را همان سیداسحاق برزنجی، مجدد و مقنن آیین یارسان و همچنین، یکی از پیشوایان اهل حق (شیردل و رازنهان، ۱۳۹۰: ۱۳۶) و یا از اقطاب چهل تنان در آیین اهل حق معرفی کرده اند (خواجه الدین، بی تا: ۱۰) و بدین ترتیب، پیوند محکمی میان بکتاشیه و علویان تندر و زاگرس ایجاد می کنند. پس از انتشار طریقت بکتاشی در آناتولی، می توان دو نمود از این طریقت را در قلمرو عثمانی تمیز داد: قسمتی از طریقت بکتاشی - عموماً در نواحی غربی آناتولی - با پیوند با سپاهیان ینی چری و دربار عثمانی، رفته رفته از گرایش های شیعی و غالیانه دور و به مبانی اعتقادی اسلام سنی اهل سنت نزدیک شدند. گروه دوم بکتاشیان نواحی شرق آناتولی بودند که طرفداران بسیاری در میان کردهای علوی داشته و در مناسبات دولت صفوی و عثمانی، جانب صفویه را می گرفتند (حاجی بکتاش، ۱۳۸۱: ۵). عقیده به الوهیت علی (ع) در میان این دسته از بکتاشیان جایگاه ویژه ای داشت و آن ها را به علی الهیان و قزلباشان وابسته به طریقت صفوی نزدیک می ساخت. نکته مهم این است که باید بین بکتاشیه رسمی و دولتی مورد حمایت سلاطین عثمانی که آن ها نیز نسبت به شاه طریقت، حضرت علی (ع) اظهار ارادت فراوان می کردند، ولی آشکارا اظهار تشیع نمی کردند، با بکتاشی گری نواحی شرقی آناتولی که در میان علویان پیروان بسیاری داشتند و با حمایت پادشاهان صفوی به سلاح تشیع مجهز شده بودند، فرق گذاشت. درواقع، گروه اول بیشتر در میان ترک های آناتولی و گروه دوم بیشتر در میان کردهای آناتولی طرفدار داشتند (شیردل و رازنهان، ۱۳۹۰: ۱۴۴-۱۴۵).

مظاهر مشترک تشیع و طریقت در کردستان

در زیر چتر طریقت - که تمامی مناطق کردنشین را برای قرن ها زیر سلطه خود گرفته بود - اصول و مظاهر مشترک

طریق به امام علی (ع) و از او به رسول اکرم (ص) می‌رسد و در هر دو سلسله طریقتی، حضور ائمه اثنا عشری (ع) مشهود است.

- رسول اکرم (ص) _ علی (ع) _ امام حسین (ع) _ امام سجاد (ع) _ امام باقر (ع) _ امام صادق (ع) _ امام کاظم (ع) _ امام رضا (ع) _ شیخ معروف کرخی _ شیخ سری سقطی _ شیخ جنید بغدادی _ عبدالقادر گیلانی
- رسول اکرم (ص) _ علی (ع) _ شیخ حسن بصری _ شیخ حبیب عجمی _ شیخ داود الطائی _ شیخ معروف کرخی _ شیخ سری سقطی _ شیخ جنید بغدادی _ عبدالقادر گیلانی. (سنندجی، ۱۳۷۵: پنجاه و هفت و هشت)

مؤسس طریقت نقشبندی، مولانا بهاءالدین محمد بخارایی نقشبندی (۷۱۷-۷۹۱ ق/۱۳۸۹-۱۳۱۸ م) از سادات حسینی بوده و سلسله نسب او نیز به امام جعفر صادق (ع) می‌رسد (الهروری، ۱۸۹۷: ۵۴-۵۳). مولانا خالد نقشبندی که مروج اصلی طریقت نقشبندی در کردستان است، خود را به همین سلسله نسبی متناسب ساخته و سلسله طریقتی خود را نیز از سه طریق به پیامبر اکرم (ص) می‌رساند که در دو طریق از آن، نقش ائمه اثنا عشری (ع) پررنگ است. سلسله اول به دلیل انتساب به ائمه اطهار (ع) به «سلسله الذهب» (الخانی، ۲۰۰۲: ۱۰) و «سلسله العلویه» (روحانی، ۱۳۸۵: ۲۴۵) معروف است. این سلسله از پیامبر اکرم (ص) شروع می‌شود و از طریق حضرت علی (ع) به امام حسین (ع) و از او به امام سجاد (ع)، امام باقر (ع)، امام جعفر صادق (ع)، امام موسی کاظم (ع) و بعد به امام رضا (ع) می‌رسد. سپس از طریق ایشان به معروف کرخی انتقال می‌یابد و بعد از طریق سری سقطی، جنید بغدادی، کرکانی و فارمدی تداوم یافته تا پس از چندین نسل دیگر سرانجام به مولانا خالد نقشبندی می‌رسد. سلسله دوم از پیامبر (ص) و حضرت علی (ع) به حسن بصری منتقل می‌شود و بعد از طریق حبیب عجمی و داوود طائی به

معروف کرخی می‌رسد و از اینجا با سلسله اول هماهنگ می‌گردد تا به مولانا خالد نقشبندی ختم می‌شود. سلسله سوم از حضرت رسول اکرم (ص) آغاز و بعد به حضرت ابوبکر صدیق (رض) انتقال می‌یابد و بعد از طریق سلمان فارسی و یکی از نوادگان خلیفه اول (رض) به نام قاسم، به امام جعفر صادق (ع) می‌رسد و بعد از طریق بایزید بسطامی و خرقانی به فارمدی می‌رسد و از این فرد با سلسله اول و دوم هماهنگ می‌گردد. این سلسله به دلیل انتساب به خلیفه اول (رض) به «سلسله صدیقیه» معروف است (الخانی، ۲۰۰۲: ۱۰؛ روحانی، ۱۳۸۵: ۲۴۵). در طریقت‌های رایج میان کردهای شیعه مذهب، یعنی خاکساریه و نعمت‌اللهی نیز شیوخ این طریقت‌ها سلسله نسبی و طریقتی خود را به ائمه اثنا عشری (ع) رسانده و خود را به آن مفتخر ساخته‌اند (سنندجی، ۱۳۷۵: پنجاه و سه تا پنجاه و شش). بنابراین، در تمامی سلسله‌های طریقتی و نسبی طریقت‌های صوفیه رایج در کردستان، نام ائمه اثنا عشری حضوری فعال و پررنگ دارند.

۲- اشتراکات تاریخی

از دیگر اشتراکات اهل طریقت با تشیع در کردستان، می‌توان به اشتراک در ریشه‌های تاریخی آن‌ها اشاره نمود که همین امر در مناطق کردنشین موجب ایجاد تعامل نزدیک میان اهل طریقت با دولت‌های شیعی ایران بوده و هست. قرار داشتن ائمه شیعه در سلسله نسب تمامی مشایخ طریقت کردستان و اظهار ارادت شدید این افراد به آنان، در کنار تمسک شدید دو گروه به توسل و زیارت قبور، نوعی احساس تقرب و نزدیکی میان آنان با شیعیان ایجاد کرده است. آنچنان که بیشترین فعالیت اهل طریقت کردستان در مناطقی بوده است که کردهای شافعی مذهب در تماس با شیعیان بوده‌اند؛ به نحوی که در کردستان عراق در مناطق کردنشین کرکوک، موصل، برزنجه، خانقین و در ایران کرمانشاه، قروه، شاهین دژ، ارومیه و در

ترکیه، نواحی مماس با کردهای علوی، از مراکز اصلی فعالیت مشایخ طریقت کردستان اند که مستقیماً در تماس با شیعیان هستند. این احساس تقرب عقیدتی میان دو گروه، آنچنان است که در برخی موارد به تغییر مذهب افراد و طوایف گرد منجر شده است. این رویه به طور واضحی در مورد شیوخ برزنجیه در کردستان قابل تشخیص است. مؤسس و بانی سلسله شیوخ برزنجی، شخصی به نام سیدعیسی نوربخش، فرزند باباعلی همدانی است و نسب ایشان به اسماعیل محدث، فرزند امام موسی کاظم (ع) هفتمین امام شیعیان می-رسد (روحانی، ۱۳۸۵: ۱۳۱). سیدعیسی در اواخر قرن هفتم هجری به همراه برادرش سیدموسی در سفر به حج در ناحیه برزنجیه کردستان، نزدیک شهر سلیمانیه اقامت گزید و در این منطقه به ارشاد مردم پرداخت تا این که در سال ۱۳۵۴ ق/ ۱۳۵۳ م در همانجا فوت کرد. (روحانی، ۱۳۸۵: ۱۳۶؛ بوره‌ک‌یی، ۱۳۷۰: ۱/۱۵۵). از سیدعیسی دوازده فرزند ذکور برجای ماند که یکی از ایشان سلطان اسحاق، مجدد بزرگ و تنظیم کننده آداب و مناسک آیینی اهل حق بود (صفی‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۲۳). بعد از سیدعیسی پسر ارشدش شیخ عبدالکریم جانشین امور طریقتی پدرش شد و فرزندان او در سال‌های بعد مبلغ طریقت قادری در میان کردها بودند (روحانی، ۱۳۸۵: ۱۳۸). با تأمل در تاریخ خاندان شیوخ برزنجی می‌توان نزدیکی و قرابت میان سه ضلع مثلث طریقت، تشیع و اهل حق در میان کردها را به وضوح دید. بزرگ این خاندان، باباعلی همدانی، سلسله نسبش به اسماعیل محدث، فرزند امام موسی کاظم (ع) می‌رسید و در عقاید او گرایش‌های شدید شیعی وجود داشت. پسران باباعلی، سیدعیسی و سیدموسی پس از ورود به کردستان و اسکان در ناحیه برزنجیه و اظهار تبعیت از مذهب امام شافعی، پایه‌گذار طریقت صوفیانه این منطقه شدند و به طور موروثی امور طریقتی این ناحیه را در دست داشتند. از این میان، یکی از پسران شیخ

عیسی، به نام سلطان اسحاق پس از ترک برزنجیه و ورود به ناحیه هورامان، به عنوان مجدد و مقنن اصلی آیین اهل-حق ظهور کرد (وان برویین سن، ۱۳۸۵: ۵۷؛ صفی-زاده، ۱۳۸۷: ۱۲۳). در این گزارش تاریخی مشخص می-شود که تفکرات و عقاید شیعی باباعلی همدانی و فرزندان، به راحتی پس از ورود به کردستان، پوشش طریقت به خود گرفته و یک نسل بعد نیز به عنوان سرچشمه آیین اهل حق در منطقه کردنشین هورامان ظهور کرده است. به طور جالبی، خاندان بارزانی بانفوذترین خانواده عالمان و شیوخ سنی مذهب در تاریخ معاصر کردستان، شجره‌نامه خاندان خود را به همان سیدعیسی برزنجی، مقنن مذهب یارسان در قرن هشتم هجری می-رسانند (وان برویین سن، ۱۳۸۵: ۵۷). این گزارش نیز از تحولات مذهبی میان تشیع، طریقت و یارسان در میان طوایف گرد خبر می‌دهد که یکی از مشخصه‌های حیات اجتماعی کردستان است و به ندرت در میان اقوام همسایه قوم گرد دیده می‌شود.

۳- نقل احادیث و مضامین شیعی در اشعار و نوشته-های اهل طریقت

سخن در مورد مضامین شیعی در اشعار و نوشته‌های کردهای اهل طریقت در کردستان، مفصل است و در این بحث نمی‌گنجد. بررسی مظاهر و نمادهای شیعی در آثار و نوشته‌های شعرا، نویسندگان و آثار مکتوب برجستگان گردزبان، خود بابی مفصل است که باید در یک یا چندین تحقیق مستقل پژوهش و بررسی شود تا میزان عمق و گستردگی این مظاهر در ادبیات گردی و فرهنگ عمومی کردستان، مشخص گردد. بنابراین، در این بخش به ذکر نمونه‌هایی بسنده می‌کنیم و پژوهش در این حیطه را به محققان بعدی پیشنهاد می‌کنیم. اگر به اشعار و نوشته‌های شعرا و نویسندگان گرد، در چند قرن اخیر نظری بیفکنیم، به وضوح می‌توان ارادت ایشان را به ائمه (ع) و مظاهر

شیعی مشاهده نمود. این امر نشان از تسامح شدید و نزدیکی فراوان کردهای شافعی مذهب با عقاید و مظاهر تشیع دارد که رواج طریقت‌های تصوف، زمینه گسترش آن را در میان‌شان فراهم کرده است. پیروان طریقت برای حضرت علی(ع) و فرزندان ایشان، به دلیل انتساب طریقتشان به آن خاندان مطهر، احترام بسیاری قائلند و احادیث فراوانی در مورد مدح و ستایش آن‌ها از رسول خدا(ص) ذکر می‌کنند که تقریباً همه این احادیث را شیعیان در ستایش از ائمه خود در کتاب‌هایشان نقل کرده‌اند. آنچه شیوخ و علمای کُرد طریقت در کتاب‌های خود در مورد زندگی علی(ع)، شهادت امام حسین(ع) و دیگر ائمه(ع) نوشته‌اند، کاملاً با نوشته‌های شیعیان هماهنگی دارد؛ به‌طوری که خواننده تصور نمی‌کند که این نوشته‌ها را عالمی سنی مذهب نگاشته است (الخانی، ۲۰۰۲: ۳۵-۶۱). در این بخش به برخی از فضایل ائمه(ع) و مظاهر تشیع در اشعار و نوشته‌های شعرا و نویسندگان کُرد اشاره کرده، تحقیقات بیشتر در این زمینه را به پژوهش‌های بعدی موکول می‌کنیم:

- سیداحمد برزن‌جی (۱۳۲۸-۱۲۸۰ق/۱۹۱۰-۱۸۶۴م) از مشایخ برجسته سلیمانی، در مقدمه دیوان خود مناجات- نامه‌ای را آورده است و در آن پس از حمد و ثنای خداوند و ستایش رسول خدا(ص)، پس از ذکر نام‌های ائمه اثناعشری(ع) و توسل به آنان، از خدای عزوجل می-خواهد گناهانش را بخشیده و او را سلامت گرداند(البرزنجی، دون تا: ۱۱-۱۶).

- از دیگر محبان اهل‌بیت(ع) حاج شیخ علی افندی طالبانی است. وی به سال ۱۲۴۸ق/۱۳۸۸م در کردستان عراق متولد شد. پدرش شیخ عبدالرحمن خالصی از بزرگترین عالمان خاندان شیوخ طالبانی کردستان عراق بوده است. وی در عرفان، شرع، حکمت، اصول و حدیث سرآمد بوده و قرآن هم از بر داشته است. هنگامی که شیخ سعید - از مشایخ کردستان عراق - در موصل به وسیله

دشمنانش کشته شد، وی در مرثیه شیخ، شعری سرود که هواداری شدید از اهل‌بیت(ع) و بیزاری از دشمنان اهل-بیت(ع) در آن بخوبی نمایان است. در این قصیده که چند بیت از آن را در زیر می‌آوریم، مظاهر شیعی آنچنان پررنگ است که خواننده احساس می‌کند شاعری شیعی آن را سروده است: نه در خورشید تاب مهر و نه در مه ضیا باشد نه در روی فلک شرم و نه در دوران حیا باشد گهی با ابن ملجم، شیریزدان را زند ناوک گهی با شمر آن، در قتل شاه سری کز عرش برتر، بسترش آغوش پیغمبر به خاک انداخته، پیشش برند، آن کی روا باشد چرا آتش زدی ای بی‌مروت در دل زهرا ترا اندیشه‌ای از برق تیغ مرتضی باشد بریزان از دو دیده اشک حسرت خالصا هر دم که آل فخر عالم، بسته دام بلا باشد به خون دیده جوهردار کردم حرف تاریخش پدر در کربلا و خود شهید نینوا باشد (مدرس، ۱۹۸۴: ۵۹۱)

- مولانا خالد نقشبندی شهرزوری (۱۲۴۲-۱۹۳۱ق/۱۸۲۷-۱۷۷۹م) که به واسطه او طریقت نقشبندی در میان کردها رواج یافت، از دانشمندان بی‌نظیر کُرد است که در نوشته‌های خود ارادت فراوانی را به ائمه(ع) نشان داده است. او در قطعه شعری ائمه(ع) را چنین معرفی می‌کند:

امامانی کز ایشان زیب دین است
به ترتیب اسمشان می‌دان چنین است
علی، سبطین و جعفر با محمد
دو موسی با زین العابدین است
پس از باقر، علی و عسکری دان
محمد مه‌دیم زان پس یقین است
(شیخ احمدی، ۱۳۸۷: ۴)

از دیگر نوشته های او در این زمینه، قصیده ای است که در مشهد - در خلال عزیمتش به هند- در مورد بارگاه امام رضا(ع) سروده است و در آن، توسل خود به اسامی ائمه اثنا عشر(ع) را نشان داده تا خدای متعال حاجت هایش را برآورده سازد. این قصیده در چهل بیت سروده شده و بسیار مشهور است که مطلعش چنین آغاز می شود:

این بارگاه کیست که از عرش برتر است
وز نور گنبدش همه عالم منور است
این بارگاه قافله سالار اولیاست
این خوابگاه نور دو چشم پیمبر است
این بارگاه حضرتی است که از شرق تا به غرب
وز قاف تا به قاف جهان، سایه گستر است
این روضه رضاست که فرزند کاظم است
سیراب نوگلی ز گلستان جعفر است
سرو سبزی ز گلشن سلطان انبیاست
نوباوه حدیقه زهرا و حیدر است
(محله مکه دی (شعبان)، ۱۳۶۴: ۳۳-۳۶ و

سنندجی، ۱۳۷۵: شصت و پنج تا شصت و هفت)

در این شعر مولانا خالد پس از توصیف بارگاه امام رضا(ع)، به نام‌های تک تک ائمه اثنا عشری(ع) توسل بسته تا خداوند بر او رحم آرد و گناهانش را ببخشد. این همان عقیده شیعیان است که از زبان عالمی شافعی مذهب بیان شده و افکار طریقت است که نزدیکی عقاید صوفیه به تشیع را موجب شده است. صلواتنامه شاعر گُرد، خانای قبادی را نیز می-توان نمونه‌ای از شعر اصیل شیعی در توصیف از حضرت محمد(ص) و علی(ع) به شمار آورد؛ هرچند که آن را یک نفر سنی شافعی مذهب سروده است. در عقیده‌نامه ملا رحیم تایجوزی، معروف به مولوی گُرد(۱۳۰۰-۱۲۲۱ق/۱۹۱۰-۱۸۳۷م) نیز نوشته‌هایی این چنین بسیار به چشم می-خورد(مینورسکی، ۲۰۰۶: ۱۷۶). مولوی گُرد خود از

سادات حسینی است و علاوه بر آن، یکی از مریدان برجسته طریقت بوده که ائمه شیعه(ع) در سلسله‌های طریقتی او قرار می‌گیرد، بنابراین، در نوشته‌هایش، با اشعاری زیبا ارادت خود را به اهل بیت(ع) نشان می‌دهد. او در یکی از اشعارش که به زبان کردی سروده است، توسل تاجران‌گُرد به حضرت علی(رض) و فرزندش عباس را هنگام حرکت دادن کاروان‌هایشان در قلمرو اردلان، به تصویر می‌کشد(سنه‌یی، ۱۳۷۰: ۵۲۴). در شعری دیگر از اهل بیت(ع) به تعبیر «باغ مصطفوی» و از اولاد و احفاد حضرت علی(رض) به «خزانه مرتضوی» یاد می‌کند(سنه‌یی، ۱۳۷۰: ۵۲۵). در شعرهای مولوی‌گُرد توسل به ائمه(ع) مشهود بوده و از کربلا و ماتم محرم نیز یاد می‌کند (سنه‌یی، ۱۳۷۰: ۵۲۶-۵۲۷) که نشان از تعمیق مظاهر شیعی در عقاید کردهای پیرو طریقت دارد.

- در منظومه سلسله علیه قادریه از دیوان مولانا شیخ عبدالرحمن طالبانی پس از ثنای ذات حق و پیامبر اکرم (ص) و خلفای راشدین (رض)، شیخ طریقت به توصیف مقام شامخ ائمه اثنا عشری (ع) پرداخته و آن‌ها را چراغ راه طریقت معرفی می‌نماید. توصیفاتی که در این منظومه از ائمه، به وسیله این صوفی طریقت قادری شافعی مذهب، ارائه شده، همان است که شیعیان در خصوص امامانشان ارائه می‌کنند.

برخی از این ابیات را در اینجا می آورم:

مہتہ ران ســاکنان جتہ مین
دیده ایمان حسن دیگر حسین
حق آن بیمار دشت کربلاء
گشسته تاجش البلاء للولاء
نونہال مثمر بستان دین
سید السادات زین العابدین
جامع اعجاز محبوب انعام
مہدی آخر زمان ختم الامام
(خالصی قادری، ۱۳۷۳: ۳۸-۴۰)

همچنین، در منظومه کتاب /المعارف، شیخ طریقت در وصف سلسله شیوخ گُرد طالبانی به زبان عربی، دوباره پس از ثنا و حمد خدای متعال و پیامبر اکرم(ص) و خلفای راشدین(رض)، به مدح و ستایش از ائمه اثنا عشری(ع) می‌پردازد(خالصی قادری، ۱۳۷۳: ۴۷-۴۸).

- کردهای سنی مذهب به دلیل پیروی از طریقت‌های قادری و نقشبندی، زیارت از مراقد ائمه شیعیان را به عنوان اجداد شیوخ خود، متبرک می‌دانستند و هر ساله بسیاری از ایشان به زیارت این اماکن مقدس می‌رفتند. شیخ رضا طالبانی(۱۳۲۸-۱۲۵۳ق/۱۸۸۲-۱۸۰۶م) که در دیوانش به سه زبان کردی، فارسی و عربی اشعاری سروده است، از جمله مشاهیر گُرد ایل زنگنه است که در دیوان شعر خود مظاهر بسیاری از نمادهای شیعی را ارائه داده است. وی در روز عاشورا در حیاط مرقد کاظمین حاضر بوده است. در این هنگام که روضه خوانان بر روی منبر، در مناقب ائمه(ع) اشعاری را می‌سرودند، شیخ رضا نیز بر روی منبر می‌رود و قصیده زیر را در ستایش از ائمه(ع) می‌سراید که در زیر چند بیت از آن را می‌آوریم:

در ماتم آل علی خون همچو دریا می رود
تیغ است بر سر می زند دست است بالا می رود
در عشق آل بوالحسن این تیغ زن وان سینه زن
داد و فغان مرد و زن تا عرش اعلی می رود
پیرامن شمع خدا، یعنی حسین مجتبا
جان ها همی گردد فدا، سرها به یغما می رود
کوتاه کن این کار را، بدعت مگو این کار را
این خون آل حیدرست، این خون نه بیجا می رود
روی زمین پر همه، در دست جانبازان قمه
خون از بر و دوش همه، از فرق تا پا می رود
خون سیاهش شد هبا، در ماتم آل عبا
تا دامن روز جزا، تا جیب عقبا می رود

من سنیم نامم رضا، کلب امام مرتضی
درویش عبدالقادر، راهم به مولا می‌رود
(تاله بانی، ۲۰۰۱: ۱۷۷-۱۷۵)

شیخ رضا در دیوان خود در قطعه‌ای دیگر در خصوص عشق خود به حضرت حسین(ع) چنین می‌سراید:

لافت از عشق حسین است و سرت بر گردن است
عشقبازی سر به میدان وفا افکندن است
گر هوا خواه حسینی، ترک سر کن چون حسین
شرط این میدان، با خون خود بازی کردن است
از حریم کعبه کمتر نیست دشت کربلا
صد شرف دارد بر آن وادی که گویند ایمن است
ای من و ایمن فدای خاک پاکی که اندر او
نور چشم مصطفی و مرتضی را مسکن است
سنیم سنی و لیکن حب آل مصطفی
دین و آیین من و آبا و اجداد من است
(تاله بانی، ۲۰۰۱: ۱۷۸-۱۷۷ . طالبانی، ۱۹۴۶: ۱۱۲).

شیخ رضا در اشعار و دیوان خود همواره به سنی- مذهب بودن خود معترف است و در کنار ستایش از ائمه اطهار(ع)، بشدت بر کسانی که سب صحابه می‌کنند، می‌تازد و ایشان را در زمره مسلمانان نمی‌داند. او در قطعه‌ای مشهور چنین می‌سراید:

سنی و شیعه ندانم، دوستم با هر که او
دوست باشد، دشمنم آن را که با او دشمن است
حب آل و سب اصحاب نبی یاللعجب
از قبیل نام سبحان بردن و ... خوردن است
(تاله بانی، ۲۰۰۱: ۱۷۸)

او در شعر دیگری سرسپردگی به شیخ طریقت را قبول ولایت او دانسته و ولایت وی بر پیروانش را ازلی می‌داند؛ یعنی همان چیزی که شیعیان برای ولایت ائمه خود بر مردم می‌دانند که این امر نشان از نزدیکی فکری طریقت و تشیع دارد.

معنی عام آن) و تداخل مرزهای آنان، تا حدی است که برخی از علمای سنی مذهب در معرفی پیروان طریقت می گویند: «پیروان طریقت، شیعیانی هستند که سب صحابه ندارند. آنان طریقت را دروازه ورود به تشیع و نزدیک ترین گروه اهل سنت به تشیع قلمداد می کنند». (حسینی، ۱۳۹۲: ۵-۶). این امر به دلیل همان قرابت های موجود در اصول و احکام عقیدتی میان تشیع و طریقت است که در این بخش بدان پرداخته شد و مشترکات میان ایشان معرفی گردید.

۴- اشتراک حوزه های درسی اهل طریقت با شیعیان

با بررسی گزارش ها و اسناد مربوط به مراکز تعلیمی اهل طریقت، مشخص می گردد که حوزه های درسی این گروه با حوزه های درسی شیعیان بسیار در تعامل بوده اند. به دلیل نزدیکی فراوان در اصول عقاید بین دو گروه، در حوزه های تعلیمی شیعیان عراق، مانند نجف و کربلاء طلاب و مدرسانی شافعی مذهب از اهل طریقت وجود داشته که در این مراکز هم تلمذ کرده و هم به عنوان مدرس حوزه، سال ها مشغول به کار بوده اند. از طرف دیگر، گزارش هایی مبنی بر حضور طلاب شیعه در تکایای اهل طریقت شهرهای کردنشین موجود است که در این مراکز به کسب علم پرداخته و آداب طریقت آموخته اند. این امر نشان از نزدیکی فراوان و تسامح بسیار اصول و مبانی عقیدتی طریقت های مناطق کردنشین با عقاید تشیع است. در گزارشی تاریخی، یکی از فرزندان شیوخ طریقت به نام نورالدین پسر شیخ اسماعیل اربیلی (۱۳۶۱-۱۲۸۳ ق/ ۱۹۴۲-۱۸۶۷ م) برای تلمذ دروس حوزوی، به کربلا رفته و در آنجا نزد برادرش شیخ طه - که مدرس حوزه بود- و علی میرزا باقر یزدی علم آموخت و بعد از تکمیل دروس، در مدرسه رشیدی کربلا به عنوان مدرس به کار مشغول شد. این گزارش خبر از تسامح گسترده میان شیعیان و علمای طریقتی شافعی-

چون ولایت به اصالت ز ازل طلعت اوست تا ابد ماند بجا، سلطنت و شوکت شیخ (تاله بانی، ۲۰۰۱: ۱۸۴)

- در آخر به دیوان شاعر گُرد شافعی مذهب، میرزا احمد داواشی (متولد ۱۳۱۳ ق/ ۱۸۹۵ م) اشاره می کنم که در آن قصیده ای بلند در ستایش از شاه درویشان، حضرت علی (ع) به زبان کردی وجود دارد و مضامینش بسیار به نوشته های شعری شیعی مذهب، در مدح آن حضرت، نزدیک و هماهنگ است. مطلع این قصیده با بیت زیر آغاز می شود؛

یا «عه لی» دادم، یا «عه لی» دادم!
یا «عه لی» ده خیال، بره س وه دادم!
(داواشی، ۱۳۸۹: ۶۵)

وجود انبوه مضامین و نمادهای شیعی در نوشته ها و مکتوبات کردهای اهل طریقت، محدود به چند نویسنده و شاعر فوق نیست، بلکه در کلیت بدنه عقاید و سلوک طریقت های تصوف، وجود مضامین و عقاید شیعی آنچنان زیاد است که انسان را به شگفتی وامی دارد. در این فضا، اختلافات مذهبی مردم گُرد با گروه های شیعی محسوس نیست؛ زیرا همچنان که بدان اشاره شد، در زمان سلطه فراگیر افکار و عقاید طریقت بر جامعه کردها در قرن های هفتم تا دهم هجری، تمیز و تشخیص مذهب حُکام محلی و مردم زیر دست آنان، برای محققان و نویسندگان مشکل بود؛ زیرا در عین اذعان گروهی به سنی مذهب بودن این مردم و حُکامشان، گروهی دیگر از محققان، مذهب آنان را تشیع اثنا عشری و یا سایر فرق منسوب به تشیع نوشته اند؛ اما در ارائه همین نظر ها نیز سردرگم اند و توان ارائه نظری قطعی در این خصوص را ندارند. این امر را باید در مشخص نبودن مرزهای مذهبی، زیر چتر عقاید طریقت جستجو کرد که مجموعه ای از عقاید گسترده فرق شیعی را در زیر پوششی از مظاهر تسنن جمع کرده بود. نزدیکی عقاید طریقت به تشیع (در

مذهب می‌دهد؛ چون از یک طرف بیان می‌کند که در حوزه‌های علمیه کربلا اساتید شافعی مذهب به تدریس علوم پرداخته‌اند و از طرف دیگر نشان از حضور طلاب سنی مذهب در حوزه‌های علمی شیعیان دارد که در کنار طلاب شیعی دروس حوزوی خوانده‌اند (میر به - سری، ۲۰۰۲: ۱۱۵). حضور ملا عبدالجلیل زنگنه کرکوکي - بزرگ خاندان جلیلی که از مروجان مذهب تشیع در کرمانشاه و نواحی جنوبی کردستان بودند - در حوزه‌های درسی علمای شیعه کربلا، از شواهد دیگری است که بر این امر صحنه می‌گزارد. وی که پدرانش از مشایخ سنی - مذهب اهل طریقت در کردستان عراق بودند (سلطانی، ۱۳۸۰: ۶/۲۶۳) سال‌ها نزد آقامحمد باقر وحید بهبهانی (وفات ۱۲۰۵ ق/ ۱۷۹۰ م) و دیگر علمای شیعی کربلا تلمذ کرد و تحصیلات حوزوی خود را نزد ایشان به پایان رساند (سلطانی، ۱۳۸۰: ۶/۱۲۹). این امر در میان کردهای ایران نیز مشهود بوده است؛ زیرا گزارش - هایی از حضور طلاب طریقتی شافعی مذهب در محضر اساتید شیعه وجود دارد؛ مانند میرزا عبدالقادر پاوه‌ای (۱۳۲۸-۱۲۶۶ ق/ ۱۹۱۰-۱۸۴۹ م) عارف راه طریقت که دیوان شعری به زبان کردی گورانی از او باقی است و از محضر شاعر و عارف کرمانشاه، سید صالح حیرانعلی شاه ماهیدشتی (۱۳۲۳-۱۲۵۲ ق/ ۱۹۰۵-۱۸۳۶ م) بهره برده است (افشار سیستانی، ۱۳۷۱: ۹۹۸؛ بوره‌کاهی، ۱۳۷۰: ۲/۱۵۸) حیرانعلی شاه متولد ماهیدشت کرمانشاه بود و در کاشان، مشهد و کربلا تحصیلات حوزوی خود را تکمیل کرد. سپس به کرمانشاه بازگشت و مدت سی سال تا زمان وفات خود به ارشاد مردم پرداخت (بوره‌کاهی، ۱۳۷۰: ۱۵۹- ۲/۱۵۸). این امر نشان از همخوانی مراکز تعلیمی اهل - طریقت شافعی مذهب با شیعیان دارد که در گذشته وجود داشته است. در کتاب جذبه عشق که دیوان شعری از یکی از شیوخ گُرد برجسته طریقت قادری است، نکات بسیار جالبی از نزدیکی و همسویی طریقت‌های رایج در مناطق

کردنشین، با مذهب تشیع وجود دارد. توجه به این نکات در اثبات این نظر که طریقت‌های رایج صوفیه در مناطق کردنشین، مردم گُرد را به طرف تشیع سوق داده و به گسترش افکار شیعی در میان کردها کمک کرده‌اند، راه گشاست. فردی شیعی به نام صبغه‌الله رودباری در سال ۱۲۵۵ ق/ ۱۸۳۹ م به تکیه شیوخ طالبانی کرکوک رفته و با مقایسه این تکیه با تکایای طریقت قادریه در سنندج، از آن بسیار تمجید می‌کند و برنامه‌های طریقتی این تکیه را می‌ستاید. وی در این کتاب وصف اغراق‌آمیزی از شیخ صوفی و طریقت قادری ارائه کرده و از آن به عنوان «الصرط المرتضویه» یاد می‌کند و رهروان این طریقت را بر شاهراه شریعت و طریقت می‌ستاید (خالصی قادری، ۱۳۷۳: ۲-۴). وی در این نوشته اقامت افراد مختلف از ترک‌ها، فارس‌ها، کردها و دیگر قومیت‌ها با مذاهب مختلف را در این تکیه تأیید می‌کند (خالصی قادری، ۱۳۷۳: ۶). اقامت بلندمدت خود او در میان تکایای سنندج و شیوخ گُرد طالبانی در کرکوک، نشان از عدم تعصب این طریقت در انتخاب مریدان و طلاب خود از میان مذهبی خاص دارد و نیز نشان از تسامح و نزدیکی افکار و عقاید این طریقت با افکار و عقاید شیعی است که طلاب و مریدان شیعه مذهب را جذب تکایای آن‌ها ساخته است.

۵- مهدویت در طریقت و تشیع

مهدی در اصطلاح مسلمین به شخصی گفته می‌شود که در آخرالزمان ظهور خواهد کرد. شیعیان این منجی را فرزند امام حسن عسکری (ع) می‌دانند و دو غیبت برای او قائلند؛ اولی غیبت صغری به مدت ۶۹ سال که از سال ۲۶۰ ق/ ۸۷۴ م آغاز و تا سال ۳۲۹ ق/ ۹۴۱ م ادامه یافت و دومی، غیبت کبری از سال ۳۲۹ ق/ ۹۴۱ م به بعد شروع شده و هنوز نیز ادامه دارد (مشکور، ۱۳۷۹: ۱۳۲). جمهور اهل - سنت، مهدی را در کسی تعیین نمی‌کنند، بلکه مهدی را

نوعی مجدد دین اسلام می‌دانند که مصلح عالم در آخرالزمان است. در کتب احادیث اهل سنت مانند صحیح ترمذی، ابوداود، ابن ماجه و مسند ابن حنبل، احادیثی در ظهور این فرد مجدد آمده است. با وجود این، امام بخاری و مسلم بر صحت آن اخبار تردید کرده‌اند و آن‌ها را در دو کتاب حدیث خود نیاروده‌اند (مشکور، ۱۳۷۹: ۱۲۷). به خلاف این نظریه، شیعیان امامیه مهدویت را شخصی می‌دانند نه نوعی، و برآنند که رشته امامت به نص از رسول خدا به حضرت علی(ع) و به وراثت از ایشان به فرزندان تا امام مهدی، فرزند امام حسن عسکری(ع) تداوم می‌یابد و با غیبت ایشان، سلسله امامت همچنان تا ظهور دوباره وی پابرجاست (مشکور، ۱۳۷۹: ۱۲۹). مشایخ طریقتی کردستان به دلیل اظهار ارادت فراوان به ائمه اثنا عشری(ع) بسیاری از عقاید شیعه در خصوص امامانشان را پذیرفته و جزو اصول عقیدتی خود قرار داده‌اند و همواره مروج این عقاید در میان مردم گرد بوده و هستند. از جمله آن‌ها، اعتقاد به غیبت امام دوازدهم و مهدویت است؛ یعنی این گروه از مسلمانان اهل سنت، تنها اجتماعات سنی مذهب‌اند که در عقیده مهدویت با شیعیان هماهنگ‌اند و به دلیل انتساب سلسله نسبی و طریقتی خود به ائمه اثنا عشری، منجی آخرالزمان را همان فرزند امام حسن عسکری(ع) می‌دانند. این امر به وضوح در قصیده معروف مولانا خالد نقشبندی که مروج اصلی طریقت نقشبندی در مناطق کردنشین است، هویداست؛ زیرا همچنان که در قصیده مذکور بدان اشاره گردید، وی فرزند امام حسن عسکری را همان منجی معرفی نموده که با ظهورش امنیت و عدالت در جهان گسترده می‌گردد (محهمه‌دی(شپول)، ۱۳۶۴: ۳۶). مشایخ طریقتی آنچنان این عقیده را در میان مردم گرد گسترش داده بودند، که در پاره‌ای از مواقع، برخی از آنان با این ادعا که ایشان مهدی منتظرند، خروج کرده و جمعیتی انبوه از کردها را به‌دور خود جمع کرده‌اند. اوج این نوع فعالیت‌ها در قرن هفدهم

میلادی بود؛ زیرا گزارش‌هایی در دست است که در سال ۱۰۴۷ ق/ ۱۶۳۸ م یکی از شیوخ طریقتی گرد در آناتولی به نام شیخ محمد نیویک در ناحیه دیاربکر ادعای مهدویت کرد و مردم بسیاری از کردها به‌دور او جمع شدند؛ اما این فرد به‌دست دولت عثمانی اسیر شده و به زندان افتاد و با این اقدام، پیروانش پراکنده شدند (ارفع، ۱۹۶۶: ۲۶؛ هـاوری باخـه، ۲۰۰۳: ۹۵). در سال ۱۰۷۶ ق/ ۱۶۶۶ م برای بار دوم در ناحیه موصل عراق، یکی دیگر از شیخ زادگان گرد ادعا نمود که او مهدی منتظر است و جماعتی را به دور خود جمع نمود؛ اما حکمران عثمانی در شهر موصل او را دستگیر کرد و به استانبول فرستاد. سلطان محمد چهارم این فرد را بخشید و آزادش نمود (زکی، ۱۳۵۲: ۱/۱۹۸؛ هـاوری باخـه، ۲۰۰۳: ۹۷). ظهور مدعیان مهدویت در مناطق کردنشین، نشان از تعمیق اعتقاد به مهدویت در میان کردها بود که شیوخ طریقتی به‌طور گسترده مروج آن در میان ایشان بودند.

کاهش دامنه نفوذ طریقت در کردستان

دامنه نفوذ طریقت‌های صوفیه در میان کردها بخصوص در مناطق کردنشین ایران بشدت در حال اضمحلال است و به تبع آن، یکی از مهم‌ترین عوامل تقرّب و نزدیکی میان کردهای شافعی مذهب و تشیع در حال فروپاشی است. با سقوط طریقت در کردستان و دور شدن کردها از عقاید و افکار صوفیانه، مظاهر عقیدتی مشترک و فراوانی که کردهای شافعی مذهب را به شیعیان نزدیک کرده بود و پیوند می‌داد، در حال نابودی است و مرزهای آیینی و شریعت، میان دو گروه نمایان‌تر شده است. این عامل، ورود و خروج افراد و طوایف گرد به مذهب دیگر را - که در قدیم زیر سلطه طریقت به چشم می‌آمد- از میان برده است. آمار تکایا و خانقاه‌های صوفیه و تعداد دراویش و صوفیان فعال در آن‌ها، در مقایسه با گذشته در

مناطق کردنشین اصلاً قابل قیاس نیست و تعداد دروایش فعال در تمام نواحی کردنشین، بسرعت قابل توجهی در حال کاهش بوده و جمعیت فراگیر آنان در میان کردها در چند دهه اخیر به اجتماعاتی بسیار اندک در دل شهرها و روستاهایی خاص محدود شده است. جمعیت این گروه-های اندک نیز سیر نزولی به خود گرفته و در حال اضمحلال است و بعید به نظر نمی‌رسد در چند سال آینده اثری از این اجتماعات در میان کردها باقی بماند. مردوخ کردنستانی، در کتاب تاریخی خود پس از معرفی بلوکات قلمرو کردنستان اردلان، تعداد مساجد آن‌ها را نیز ذکر کرده است؛ مثلاً تعداد مساجد سنندج را ۵۲، سقز ۱۰، بانه ۸، پاوه ۵، جوانرود ۴، ... نوشته است (مردوخ کردنستانی، ۱۳۵۱: ۶۸-۲/۵۸) و در ادامه اذعان می‌دارد که تمام دهات و قصبات این بلوکات نیز دارای مسجد هستند. بنابراین، تعداد مساجد فعال در قلمرو اردلان را بیش از ۱۵۰۰ باب دانسته است (مردوخ کردنستانی، ۱۳۵۱: ۲/۵۷). وی به تعداد تکایا و خانقاه‌های فعال در مراکز اصلی این بلوکات نیز اشاره کرده که در حدود نصف تعداد مساجد است. البته، باید اذعان نمود اداره مساجد نیز در این عهد به دست مشایخ طریقتی انجام می‌گرفت و خود مسجد نیز قسمتی از سیستم طریقت بود. امروزه استان کردنستان ایران که مرزهای آن بخشی از کردنستان اردلان است و تمامی مناطق اردلان قدیم را شامل نمی‌شود، بیش از دو هزار و هشتصد مسجد فعال شهری و روستایی دارد که بیشترین رشد نیز در احداث مساجد شهری اتفاق افتاده است (میمنت‌آبادی، ۱۳۹۰: ۱)؛ اما در مقایسه با گذشته، شمار تکایا و خانقاه‌های فعال بشدت رو به کاهش است؛ برای نمونه، امروزه در استان کردنستان ایران تنها ۶۲ تکیه شهری و روستایی وجود دارد که در تمام آن‌ها ۳۶۳۰ نفر عضویت دارند (مبارکی، ۱۳۸۴: ۷۳). نگاه کردن به این آمار و مقایسه آن با گذشته، نشان از دور شدن و فاصله گرفتن مردم کُرد از سلوک طریقت دارد؛

زیرا این تعداد عضو فعال در تکایای کردنستان، حتی با اعضای فعال یک تکیه شهری یا روستایی در قدیم الایام برابری نمی‌کند. این بدین معنی است که مردم کُرد از اواخر دوران پهلوی و مقارن با ظهور انقلاب اسلامی، به سرعتی بسیار چشمگیر، عقیده به مذهب شافعی را از یوغ و سیطره مسلک‌های طریقتی بیرون کشیده و پیروی از مذهب فقهاتی شافعی براساس مسلک اشعری را دوباره جایگزین آن نموده‌اند. این در حالی است که در دهه چهل و پنجاه شمسی اوج اقتدار و نفوذ شیوخ طریقتی در مناطق کردنشین، بخصوص مناطق کردنشین ایران بود. در این زمان درس خواندن طلبه‌ها و تدریس فقهاء و علمای دینی در مساجد و مدارس علمیه، تنها به اجازه شیوخ معتبر طریقتی در آن منطقه انجام می‌شد. شیوخ طریقت قدرت تعطیلی این مدارس را داشته و اگر عالمی عقیده‌ای را مخالف با نظر ایشان مطرح می‌کرد، او را تبعید می‌کردند (حسینی، ۱۳۹۲: ۱-۲). از این زمان رهبری امور دینی کردها از مشایخ طریقتی و تکایای آن‌ها به علمای دینی و فرهیختگان جدید دانشگاهی انتقال یافت که با رجوع به کتب معتبر اهل سنت، مذهب شافعی را از افکار و عقاید صوفیانه‌ای که آن را در میان کردها-به صورت کامل پوشانده بود - بیرون کشیدند و با انجام این کار مرز میان کردهای سنی مذهب با شیعیان را که قبلاً به دلیل رواج شدید افکار طریقتی نامعلوم بود، مشخص نمودند. آغاز این انتقال را باید اواخر دهه پنجاه شمسی دانست. تأسیس شاخه اخوان المسلمین کردنستان، در شهر حلبچه عراق در سال ۱۳۵۴ش/۱۹۷۵م به رهبری ملاعثمان عبدالعزیز، پایه ورود فعالیت دیگر احزاب مذهبی در میان کردها بود و پیوستن گستره علما و فرهیختگان کُرد به این احزاب، زمینه آشنایی مردم با اصول فقهی و کلامی مذاهب اهل-سنت را به صورت علمی فراهم کرد (شه‌عبانی، ۱۳۹۳: ۳). این امر زمینه دور شدن هرچه بیشتر مردم از افکار طریقتی را به دنبال داشت. عضویت گسترده علما و طلاب کُرد به

مرکزی حرکت کرده و ارتباطات نزدیکی با دول حاکم داشته و دارند. اینان صرف نظر از تعداد انگشت شماری همچون شیخ محمود برزنجی، شیخ عبیدالله نه‌ری، شیخ سعید پیران و شیوخ بارزان، همگی هیچ‌گاه وارد مسائل اجتماعی و آلام مردم گُرد نشده‌اند؛ بلکه هم و غم آنان محدود کردن اذهان مریدان و دور کردن آنان از اسلام فقهاتی و تنیدن خرافات به دور افکارشان برای حفظ پایگاه اجتماعی خود در میان مردم بود (مبارکی، ۱۳۸۴: ۱۹۴).

سلطه شیوخ طریقتی بر کردستان آنچنان گسترده و فراگیر بود که نقد عملکردشان را برای افراد مشکل می‌ساخت؛ زیرا شیوخ کردستان همواره با مراکز قدرت دولتی در ارتباط بوده و به این طریق بر املاک فراوانی مسلط شدند. آنان با در دست داشتن قدرت حکومتی و منابع مالی فراوان در کنار اطاعت محض پیروانشان از ایشان، توان برخورد با هرگونه مخالفت را دارا بودند تا آنجا که همه علمای دینی گُرد نیز ثناخوان آن‌ها شده بودند و جرأت خرده گرفتن بر اعمال آنان را نداشتند. یکی از اولین کسانی که بر ضد این رویه قیام کرد، ملا محمد کوی^{۱۵} (وفات ۱۳۶۳ق/ ۱۹۴۴م) بود که به عنوان پرچمدار مبارزه با سلطه افکار شیوخ بر مردم گُرد شناخته می‌شود. وی در دیوان شعر خود، سلطه افکار طریقتی بر کردستان و وجود مشایخ را مایه انحطاط جامعه کردستان دانسته و کارهای شیوخ را جز منفعت‌طلبی و جمع‌آوری ثروت نمی‌داند و شدیداً بر عقاید ایشان می‌تازد (کوی، ۱۹۶۹: ۱۲-۲۹). بعد از او شاعر گُرد، فایق بی- کس^{۱۶} (وفات ۱۳۶۸ق/ ۱۹۴۸م) در اشعار خود مایه تباهی دینی و عقب ماندگی مردم گُرد را پرداختن مردم به امور طریقت و پیروی کورکورانه ایشان از شیوخ بیسواد و مال اندوز معرفی می‌کند و حتی رفتن به بهشت همراه با این شیوخ جُ‌هال را شایسته خود نمی‌بیند (بی‌کس، ۱۳۶۹: ۶۶). از این زمان مخالفت علما و دانشمندان گُرد با افکار

یکی از این احزاب و موضع‌گیری‌های گروهی و منسجم ایشان - مقارن با اواخر دوران حکومت پهلوی - روند گسترش مبانی اصیل عقاید اهل سنت در میان کردها را تسریع نمود و همراه شدن این جریان‌ها با افکار انقلابی ایران در این برهه از زمان، دور شدن هرچه بیشتر مردم گُرد از طریقت را به دنبال داشت؛ زیرا مشایخ طریقتی کردستان به مراکز قدرت دولت پهلوی وصل شده بودند و با تکیه بر آن، منافع کلان اقتصادی برای خود و وابستگانشان فراهم کرده بودند و در قبال این امر، به چشم بینای رژیم، برای اداره امور مذهبی و تحرکات اجتماعی مردم گُرد تبدیل شده بودند. پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ماه سال ۱۳۵۷ش/ ۱۹۷۸م، نقطه پایانی بود بر پیکره عظیم طریقت در میان کردها؛ زیرا مناسبات نزدیک سران مشایخ طریقتی با رژیم پهلوی، پایگاه ایشان را در میان توده‌های مردم متزلزل کرده بود. در مقابل، همراهی احزاب مذهبی شکل گرفته با جریان‌های انقلاب اسلامی - که کسانی همچون ناصر سبحانی، احمد مفتی- زاده، محمد ربیعی و دیگران آن‌ها را رهبری می‌کردند - موجب مقبولیت بیش از پیش آن‌ها از جانب مردم گُرد گردید. سقوط طریقت با سقوط دولت پهلوی قرین بود و قیل و قال‌های جسته و گریخته صوفیان و مشایخ طریقتی در کنج خلوت تکایای متروکه شهری و روستایی - چون با برنامه‌ای علمی و اصولی همراه نبود - هیچ‌گاه نتوانست هیمنه گذشته خود را احیا کند و یا لااقل از روند اضمحلال خویش جلوگیری نماید.

در کلیه شجره‌نامه‌های شیوخ طریقتی کردستان، مقام ارشاد و طریقت از پدر به پسر، به‌طور موروثی انتقال می‌یابد و پسر بزرگ، خواسته یا ناخواسته بدون در نظر گرفتن علم و لیاقت، بر کرسی طریقت می‌نشیند. شیوخ کردستان از نفوذ سیاسی و اجتماعی بالایی در میان مردم گُرد برخوردار بوده و با در دست داشتن قدرت‌های کلان اقتصادی، مستقیم یا غیرمستقیم در تأمین منافع دولت‌های

نتیجه

پیروی مردم گرد از افکار و عقاید طریقت‌های صوفیانه، یکی از عوامل تأثیرگذار در همگرایی و نزدیکی مردم گرد به مذهب تشیع بود؛ زیرا در سایه‌سار افکار طریقتی، این مردم، اشتراکات بسیاری با شیعیان داشتند و گسترش عقاید شیعی در میان خود را منافی پیروی از مذهب امام شافعی تشخیص نمی‌دادند. پیوند سلسله‌های نسبی و طریقتی مشایخ کردستان به ائمه شیعه (ع)، اشتراک حوزه‌های دینی، وجود مضامین بسیار شیعی در نوشته‌های آنان و حضور مشایخ گرد در مراسم شیعیان، همگی نشان از تسامح طریقت در همگرایی با مذهب تشیع داشت. همگرایی و نزدیکی ایجاد شده آنچنان بود که گسترش تشیع در مناطقی از نواحی کردنشین را در پی داشت و طوایفی از کردها در نتیجه مهاجرت یا اسکان علمای شیعی در میان خود و یا متغیرهایی از این دست، به آسانی تغییر مذهب داده و شیعه می‌شدند؛ زیرا در فضای ایجاد شده اصل بر پیروی از طریقت بود و اختلافات طریقتی در جامعه کردستان به جای اختلافات مذهبی، نمود بیشتری داشت. شکل‌گیری و گسترش احزاب و جماعت‌های اسلامی در مناطق کردنشین، باز شدن درهای کردستان به روی افکار و عقاید مذهبی، فعالیت گسترده شبکه‌های ماهواره‌ای و مجازی در تبلیغ مبانی علمی مذاهب اهل سنت و عدم توانایی طریقت در پاسخگویی به مسائل و نیازهای روز، کاهش دامنه تبعیت مردم گرد به پیروی از طریقت‌های صوفیانه را در پی داشت که روند آن از اواخر دوران پهلوی در مناطق کردنشین ایران نمود بیشتری داشت. کنار رفتن چتر طریقت از فضای آیینی کردستان، همگرایی مذهب امام شافعی با عقاید شیعی را دچار اختلال کرد و بازگشت کردها به پیروی از اسلام سنی اهل سنت را در پی داشت و مرزهای مذهبی میان کردهای سنی و شیعیان مشخص و نمایان گشت.

طریقتی علنی شد و در نوشته‌های کسانی چون عبدالرحمن شرف‌کندی، معروف به «هه-زار»^{۱۷} (وفات ۱۳۶۹ ش/ ۱۹۹۰ م)، قانع^{۱۸} (وفات ۱۳۸۵ ق/ ۱۹۶۵ م) و دیگر نویسندگان شهر گرد، دامنه این مخالفت‌ها گسترده گشت. با گسترش سطح آگاهی مردم و عملکرد ضعیف شیوخ کردستان، رفتن به خانقاه‌ها و تبعیت از شیوخ در میان مردم گرد بسرعت کاهش یافت و دایره پیروان شیوخ به تعدادی اندک از پیرمردان و پیرزنان بی‌سواد محدود گشت (مبارکی، ۱۳۸۴: ۳۵۵).

خانقاه‌ها و تکایای کردستان هم‌اکنون از رونق افتاده و از رفت‌وآمد خیل جوانان به آن‌ها دیگر خبری نیست و کارکردهای فرهنگی و علمی آن‌ها امروزه به مساجد انتقال یافته است. جنبه موروثی داشتن طریقت، وابستگی شیوخ به مراکز ثروت و قدرت، مخالفت برخی از آداب و عقاید ایشان با اصل شریعت اسلام و مذاهب اهل سنت و مخالفت فراگیر علما، شعرا و نویسندگان گرد با افکار طریقتی، از عوامل مؤثر بر چیده شدن دامنه نفوذ شیوخ و عقاید طریقتی از جامعه کردستان بود (مبارکی، ۱۳۸۴: ۳۶۸). فعالیت گسترده احزاب اسلامی در مناطق کردنشین و تأسیس دفاتر، سایت‌ها و شبکه‌های ماهواره‌ای فراوان که به صورت علمی، تبلیغ مبانی عقیدتی اهل سنت را در میان کردها عهده‌دار شده‌اند، دور شدن هر چه بیشتر ملت گرد از عقاید طریقتی را به دنبال داشت. البته، مشایخ طریقتی و گروه‌های صوفیه نیز با خالی کردن صحنه رقابت و خزیدن به کنج خلوت تکایا و بی‌توجهی مفرط به تأثیر این رسانه‌ها در هدایت امور مذهبی مردم، سقوط هرچه بیشتر خود در میان کردها را تضمین نمودند و پیروزی رقبای خود در زدودن افکار طریقتی و صوفیانه از تنه مذهب امام شافعی در میان کردها را نظاره‌گر شدند.

پی نوشت

۱- تکفیف یا دست بسته نماز خواندن، یکی از آدابی است که برخی مسلمانان در زمان خواندن نماز آن را انجام می دهند. در تکفیف، هنگام ایستادن دست راست بر روی دست چپ قرار می گیرد. اکثر اهل سنت (حنفی، حنبلی و شافعی) تکفیف را سنت پیامبر (ص) به شمار می آورند و گرچه آن را واجب نمی دانند، ولی انجام آن را مستحب می دانند. برخی از اهل سنت (مالکی) دست نبستن را سنت می دانند و عمل تکفیف در نماز را مستحب به شمار نمی آورند. شیعیان انجام آن در نماز را موجب بطلان نماز فرد می دانند (مؤلف).

2 - Qazanqayah

۳ - برزنجه یکی از شهرهای کردستان عراق است که در ناحیه تاریخی شهرزور قرار داشته و امروزه از توابع استان سلیمانیه عراق است (مؤلف).

4 - Badinan

5 - Bukhara

6 - Jaf

7 - Qaradagh

8 - Tavilah

9 - Beyare

10 - Barzan

11 - Shamzin

12 - Bamarn

13 - ShabanKareh

14 - Mahan

۱۵- ملا محمد کوی (۱۳۶۳-۱۲۹۳ ق/ ۱۹۴۴-۱۸۷۶ م) شاعر برجسته کرد، متولد شهر کویسنجق در کردستان عراق بود. پس از اتمام دروس حوزوی به عنوان مفتی اعظم شهر خود شناخته شده و میان مردم به «مه لای گوره»؛ به معنای آخوند بزرگ مشهور بود. وی به عنوان نماینده پارلمان ولایت موصل، قاضی کویسنجق و عضو نمایندگان مجلس عراق مشغول به کار شد. از وی دیوان شعری به زبان کردی و تفسیری از قرآن کریم به همین زبان، برجاست که بارها به چاپ رسیده است (بوره که یی، ۱۳۷۰: ۶۴۳-۶۴۰/۲).

۱۶- فایق بی کس (۱۳۶۸-۱۳۲۵ ق/ ۱۹۴۸-۱۹۰۷ م) از شاعران مشهور کردزبان در اواخر قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم قمری است. وی ساکن سلیمانیه عراق بود و علاوه بر زبان مادری خود، کردی، با زبان های فارسی، عربی و تا حدی انگلیسی آشنا بوده و در دیوان شعر خود به زبان های کردی، عربی و فارسی اشعاری سروده است (بوره که یی، ۱۳۷۰: ۷۱۷-۲۷۲۱). فرزندش، شیرکو بی کس بدون شک از برجسته ترین شاعران و نویسندگان معاصر کردستان است که چندین بار موفق به اخذ جایزه های بین المللی ادبیات جهانی شده است (مؤلف).

۱۷ - عبدالرحمن شرفکندی (۱۳۶۹-۱۳۰۰ ش/ ۱۹۹۰-۱۹۲۲ م)، ملقب و متخلص به «هزار» از نویسندگان، مترجمان و شاعران برجسته کرد ایران بود. از کارهای برجسته او ترجمه کتاب قانون در طب بوعلی سینا از عربی به فارسی، ترجمه منظوم رباعیات خیام از فارسی به کردی و فرهنگ کردی - فارسی «هه نپانه بورینه» است. وی در سرودن شعر، تحت تأثیر شاعران برجسته کرد مانند احمد خانی، وفایی، ملای جزیری و قادر کویی بود (کیهان فرهنگی، ۱۳۶۷: ۱-۶).

۱۸- محمد دولاشی مریوانی (۱۳۸۵-۱۳۱۸ ق/ ۱۹۶۵-۱۹۰۰ م) متخلص به «قانع» شاعر معاصر کرد، در روستای دولاش، از توابع شهر مریوان به دنیا آمد. درونمایه بیشتر اشعار وی در دیوان شعرش، ستایش آزادی، وطن و پرداختن به مشکلات مردم مستمند است، از این رو، وی را شاعر مستضعفان کرد لقب داده اند. اشعار او وزن دار و بیشتر تحت تأثیر شاعرهای کلاسیک کرد، چون: نالی و حاجی قادر کویی است. قانع به زبان های کردی، عربی و فارسی شعر سروده؛ ولی بیشتر شهرت او به خاطر اشعار ساده و روان کردی اوست (بوره که یی، ۱۳۷۰: ۷۱۰-۷۱۷/۲).

منابع فارسی:

- ارفع، حسن. (۱۹۶۶ م). کردها و یک بررسی تاریخی و سیاسی، لندن، اکسفورد، ترجمه از متن انگلیسی.
- افشار سیستانی، ایرج. (۱۳۷۱ ش). کرمانشاه و تمدن دیرینه آن، تهران: زرین.

- اکبری، مرتضی. (۱۳۸۶ش). *تاریخ استان ایلام از آغاز تا سقوط قاجاریه (تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و مذهبی)*، قم: انتشارات فقه، چاپ دوم.
- انصاف پور، غلامرضا. (۱۳۷۹ش). *تاریخ سیاسی و جغرافیایی مردم گُرد، تهران: ارمغان.*
- تاج بخش، احمد. (۱۳۸۱ش). *تاریخ تمدن و فرهنگ ایران از اسلام تا صفویه*، شیراز: نوید.
- ترکمان، اسکندر بیگ. (۱۳۸۲ش). *تاریخ عالم آرای عباسی*، تصحیح ایرج افشار، تهران: امیرکبیر، چاپ سوم.
- ترکمنی آذر، پروین. (۱۳۸۵ش). *حاکمان زن شیعه‌مذهب در تاریخ ایران (سیده خاتون، ترکان خاتون و جان بیگم خاتون)*، مجله بانوان شیعه، ش ۷-۶، صص ۴۹-۷۷.
- جعفریان، رسول. (۱۳۷۰ش). *دین و سیاست در دولت صفوی*، قم: انصاریان.
- _____ (۱۳۸۸ش). *تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا طلوع دولت صفوی*، تهران: نشر علم.
- حاجی بکناش، محمد بن ابراهیم بن موسی خراسانی. (۱۳۸۱ش). *مقالات غیبیه*، به کوشش احسان شکرخدا، تهران: انتشارات پیام.
- حسن زاده، اسماعیل. (۱۳۸۶ش). *حکومت ترکمانان قراقویونلو و آق قویونلو در ایران*، تهران: سمت.
- حسینی، سیف‌الله. (۱۳۹۲/۰۶/۲۰ش). *گروه‌ها و جریان‌های اسلامی در مناطق کردنشین ایران در دوران پهلوی و انقلاب اسلامی*، جوانرود، مصاحبه حضوری.
- خالصی قبادری طالبانی کُرد، عبدالرحمن. (۱۳۷۳ش). *جذبۀ عشق، مشهد*، از منتشرات حاج محمود محمدی طالبانی قادری، چاپخانه سعید، چاپ چهارم.
- خمینی، سیدحسن. (۱۳۸۹ش). *فرهنگ جامع فرق اسلامی*، بر پایه دست‌نوشته‌های آیت الله سید مهدی روحانی، تهران: انتشارات اطلاعات.
- خواجه‌الدین، سیدمحمدعلی. (بی‌تا). *سرسپردگان، تاریخ و شرح عقاید دینی و آداب و رسوم اهل حق (یارسان)*، تهران: نشر کتابخانه منوچهری، چاپ دوم.
- دفتری، فرهاد. (۱۳۷۵ش). *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: نشر پژوهش فرزانه روز.
- _____ (۱۳۸۹ش). *اسماعیلیه و ایران (مجموعه مقالات)*، ترجمه فریدون بدره‌ای، ویرایش شکوه ذاکری، تهران: نشر پژوهش فرزانه روز.
- روحانی، کمال. (۱۳۸۵ش). *تاریخ جامع تصوف در کردستان*، نقد و بررسی طریقت قادری به ضمیمه تاریخ عرفان از آغاز تا کنون، تهران: نشر سامرند.
- سلطانی، محمد علی. (۱۳۸۰ش). *تاریخ تصوف در کرمانشاه به انضمام پیشینه سلاسل و فرق صوفیه در غرب ایران*، تهران: نشر فرهنگی سها.
- سلطانی، محمد علی. (۱۳۸۰ش). *تاریخ تشیع در کرمانشاه (۷۰۶)*، تهران: انتشارات سها.
- سلیمانی، مرضیه. (بهمن ۱۳۸۸ش). *پیش‌صوفیان در شبه قاره؛ نگاهی به کتاب تصوف هندی از قرن هفدهم بدین سو*، ماهنامه کتاب ماه دین، سال سیزدهم، ش ۲۸ (پیاپی ۱۴۸)، صص ۴۵-۵۱.
- سندجی، میرزا شکرالله. (۱۳۷۵ش). *تحفه ناصریه در تاریخ و جغرافیای کردستان*، به اهتمام و مقدمه مفصل حشمت الله طیبی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- شاهمرادی، سیدمسعود و اصغر منتظرالقائم. (بهار ۱۳۹۲ش). *تشیع قراقویونلوها (۸۷۲-۷۸۰ ه.ق)*، پژوهش‌های تاریخی (علمی-پژوهشی)، اصفهان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، سال چهل و نهم، دوره جدید، سال پنجم، شماره اول (پیاپی ۱۷)، صص ۴۹-۷۲.

فرهنگ و ارشاد اسلامی کردستان، ش ۲۵-۲۴، سال هفتم، ۸۹-۷۳.

- مردوخ کردستانی، شیخ محمد. (۱۳۵۱ش). تاریخ مردوخ (تاریخ کرد و کردستان و توابع)، به اهتمام فخرالدین غریقی، سندج: کتابفروشی غریقی، چاپ سوم.
- مزای، میشل. م. (۱۳۶۳ش). پیدایش دولت صفوی، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نشر گستره.

- مشکور، محمد جواد. (۱۳۷۹ش). تاریخ شیعه و فرقه های اسلام تا قرن چهارم، تهران: انتشارات اشراقی، چاپ ششم.

- مصطفی امین، نوشیروان. (۲۰۰۶م). تاریخ سیاسی کردها، ترجمه اسماعیل بختیاری، سلیمانیه: انتشارات بنکه ی ژین.
- میرجعفری، حسین و کوروش هادیان. (پاییز ۱۳۸۸ش). جایگاه و کارکرد خاندان دُنبلی در تاریخ ایران، صفویه تا قاجار، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، فصلنامه پژوهش های تاریخی (علمی-پژوهشی)، دوره جدید، ش ۳، صص ۱-۱۸.

- میرجعفری، حسین. (۱۳۸۴ش). تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره تیموریان و ترکمانان، تهران: سمت.

- میمنت آبادی، قباد. (۱۸/اسفند ۱۳۹۰ش). ارائه آماری در خصوص تعداد مساجد کردستان به وسیله مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی کردستان، سایت رسمی خبرگزاری تقریب (www.taghribnews.com).

- مینورسکی. و. (۱۳۵۱ش). ایران در سده پانزدهم میلادی (نهم هجری) بین ترکیه و ونیز، ترجمه محمدباقر امیرخانی، تبریز: نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، ش ۲-۱، صص ۱۵۵-۱۹۲.
- مینورسکی. (۱۳۷۹ش). گُرد، ترجمه حبیب الله تابانی، تهران: نشر گستره.

- شیخ احمدی، سیداسعد. (۱۳۸۷ش). محبت اهل بیت رسول (ص) و شاعران پارسی گوی عراق، فصلنامه مشکوه، ش ۵.

- شیردل، تقی و محمدحسن رازنهان. (پاییز و زمستان ۱۳۹۰ش). بررسی و نقش کارکرد طریقت های صوفی در امپراطوری عثمانی با تأکید بر طریقت بکناشیه، نشریه تاریخ در آینه پژوهش، سال هشتم، شماره سوم، صص ۱۲۹-۱۵۹.

- صفی زاده (بوره که یی)، صدیق. (۱۳۷۸ش). تاریخ کرد و کردستان، تهران: نشر آتیه.

- فراهانی منفرد، مهدی. (۱۳۸۸ش). مهاجرت علمای شیعه از جبل عامل به ایران، تهران: امیرکبیر.

- کرین، هانری. (۱۳۳۷ش). سه گفتار در باب تاریخ معنویات ایران، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، ش ۵، صص ۴۶-۶۳.

- _____ (۱۳۸۹ش). تاریخ فلسفه اسلامی از آغاز تا درگذشت ابن رشد، با همکاری سیدحسین نصر و عثمان یحیی، ترجمه اسدالله مبشری، تهران: امیرکبیر، چاپ پنجم.

- کیهان فرهنگی. (مردادماه ۱۳۶۷ش). استاد عبدالرحمن شرفکندی، مترجم و شاعر گُرد، نشریه کیهان فرهنگی، ش ۵۳، صص ۱-۶.

- گلزاری، مسعود. (بی تا). کرمانشاهان - کردستان، تهران: انتشارات آثار ملی، ش ۱۴۷.

- گولپینارلی، عبدالباقی. (۱۳۷۵ش). مولانا جلال الدین، ترجمه توفیق سبحانی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ سوم.

- مبارکی، فرهاد. (پاییز - زمستان ۱۳۸۴ش). گزارش طرح شناسایی طریقت قادریه در استان کردستان، فصلنامه فرهنگی پژوهشی فرهنگ کردستان، سندج، اداره کل

- نوری، فریدون؛ علی اکبر کجباف و فریدون الهیاری. (پاییز ۱۳۹۰ش). چگونگی گرایش والیان کرد اردلان به تشیع از صفویه تا قاجاریه (۱۲۸۴-۱۰۲۵ق)، فصلنامه علمی- پژوهشی شیعه شناسی، ش ۳۵، سال نهم، صص ۱۷۱-۱۸۶.
- وان برویین سن، مارتین. (تابستان - پاییز ۱۳۸۵ش). کردها و اسلام، ترجمه هوشیار ویسی، مریوان، فصلنامه فرهنگی، ادبی، اجتماعی زیربار، دوره جدید (۸-۹)، سال دهم، ش ۶۲-۶۱، صص ۵۳-۷۱.
- هادیان، کورش. (۱۳۸۹ش). سده های سروری، نگاهی به تاریخ و جغرافیای کردستان اردلان، اصفهان: انتشارات کنکاش.

منابع عربی

- ابوالعزم، عبدالغنی. (ربیع الثانی ۱۴۰۲ق). مقابله مع المستشرقین کلود کاهن و اندری میکس، مجله الشؤون العربیه، العدد ۱۲، صص ۲۷۴-۲۹۶.
- احمد، محمد احمد. (۲۰۰۹م). اکراد الدوله العثمانیه، تأریخهم الاجتماعی والاقتصادی والسیاسی (۱۹۲۳- ۱۸۸۰م)، دهوک: مکتبه البدرخانین، الطبعة الأولى.
- البرزنجی، سید احمد نقیب. (لا تا). دیوان، بغداد: مطبعة الارشاد.